

سألهاست که اطلاعات سیاسی-اقتصادی در شماره فروردین-اردیبهشت خود گزارشی از جناب آقای دکتر پیروز مجتهدزاده پیرامون مهم ترین رویدادهای سیاسی جهان در سال گذشته به چاپ می‌رساند. آنچه در زیر از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، فشرده گزارش مشروح ایشان درباره جهان سیاست و تحولات ژئوپلیتیک در سال ۱۳۷۸ است.

در جهان دانش

پیشرفت‌های علمی در دهه ۱۹۹۰، بویژه در رشته مهندسی ژنتیک، فن آوری آگاهی رسانی و فضاوردی در حقیقت زمینه را برای بروز انقلاب علمی بزرگی در سرآغاز قرن بیست و یکم فراهم ساخته است.

فن آوری آگاهی‌رسانی، بویژه در زمینه اینترنت که در دوران چند ساله عمرش اکنون وارد مرحله فرمانبرداری از راه صدا شده است و با سخن گفتن و سخن شنیدن میان انسان و کامپیوتر عمل خواهد کرد، آگاهی‌ها و شعور انسانی را به سرعت گسترش خواهد داد. سرعت این پیشرفت تا آن اندازه است که گفته می‌شود حجم اطلاعات و آگاهی‌های نسل بشر هر پنج سال دو برابر می‌شود. این سرعت سرسام‌آور در افزایش آگاهی‌ها نه تنها هرج و مرج در کنترل فن آوری آگاهی‌رسانی را سبب نخواهد شد که کنترل بشر بر این تکنولوژی را نیز فزونی خواهد کرد. از سوی دیگر، ریشه‌برخی بیماری‌ها، مانند پارکینسون را مهندسی ژنتیک یافته است و چنین به نظر می‌آید که این دانش می‌رود تا همه بیماری‌های بشر را ریشه‌کن سازد و با از میان بردن امکان فرسودگی، عمر انسان را به نسبت چند سال بیشتر کند. سرانجام، گسترش تکنولوژی کپی کردن (cloning) موجود زنده، این امکان را فراهم ساخته است که انسان بتواند نسل‌های آینده را براساس سلیقه و ویژگی‌های مورد علاقه خود طرح‌ریزی کند. این موارد از چیرگی تکنولوژیک انسان بر سه عنصر اصلی هستی، خرد intelligence، جان life، و بدن یا ماده matter به سرعت در حال افزایش است و از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که انسان قرن بیست و یکم یارای آن را خواهد یافت تا فلك را سقف بشکافد و طرحی نو از سیما و زیست خود دراندازد.

اثرات سیاسی این تحولات بزرگ علمی

بسیار چشمگیر و ژرف خواهد بود. در حالی که پیشرفت‌های علمی یاد شده آزادی‌های فردی را به سرعت گسترش خواهد داد، مفاهیمی چون «دموکراسی» و «هویت ملی» را دستخوش دگرگونی ساخته و حاکمیت انسان را بر سرنوشتش بیشتر خواهد کرد. در همان حال، وابستگی انسان به تکنولوژی فزونی خواهد گرفت و این دگرگونی، خواه ناخواه، حاکمیت حکومت‌ها را عمیقاً دگرگون خواهد کرد. برای مثال، اتحادیه‌های صنفی از هم اکنون نقش اساسی پیشین خود را در دموکراسی‌های باخترزمین از دست می‌دهند و این دموکراسی‌ها رفته‌رفته با این پرسش روبرو شده‌اند که آیا دموکراسی با واسطه (حکومت مردم بواسطه نمایندگانشان در پارلمان) کارایی ضروری را در قبال دگرگونی‌های جهان فرا آینده از دست می‌دهد و باید گونه‌ای از دموکراسی مستقیم دست و پا کرد؟ دگرگونی‌های سیاسی جهان آینده اجازه نخواهد داد دولت‌های مقتدری چون دولت خانم تاچر در بریتانیا و آقای کلینتون در ایالات متحده با داشتن فقط بیست درصد از آرای ملت زمام حکومت را به دست گیرند. اما اینکه دموکراسی مستقیم چگونه و چه‌سان خواهد بود، پرسشی است که هنوز پاسخی برای آن در دست نیست.

ناسا، مرکز پژوهش‌های فضایی ایالات متحده، در نظر دارد دو سفینه فضاورد برای نمونه‌برداری از خاک کره مریخ گسیل کند. این دو سفینه که در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ روی مریخ فرود خواهند آمد، از خاک و سنگ آن کره نمونه‌هایی به زمین خواهند آورد تا از راه آزمایش‌های فسیلی وجود حیات در آن کره در درازای تاریخ مورد بررسی قرار گیرد. يك سفینه فضایی دیگر از سوی ناسا در سال ۲۰۱۰ روی کره اروپا، یکی از چهار سیاره گردنده به دور کره مشتری فرود خواهد آمد. مطالعه عکس‌هایی که سفینه‌های پیشین از کره اروپا فرستاده‌اند نشان

جهان سیاسی در سالی که گذشت

از: دکتر پیروز مجتهدزاده-

دانشگاه لندن

داده است که آن کره پوشیده از یخ است. وجود یخ و آب روی این کره احتمال وجود حیات در آن در گذشته یا حال را فزونی داده است.

برنامهٔ ایجاد نخستین پایگاه پژوهشی و سفرهای فضایی روی کرهٔ ماه در ایالات متحده به صورت جدی پی گیری می شود. بر اساس این برنامه، روبات‌های اعزام شونده به ماه با استفاده از خاک و سنگ و یخ‌های یافته شده در ماه تأسیساتی برپا خواهند کرد که زیربنای اصلی تلاش‌های آیندهٔ انسان در ماه را فراهم خواهد آورد. انسان هنگامی به ماه خواهد رفت که روبات‌ها بخشی مهم از کارهای اولیه را انجام داده باشند. همزمان، برنامهٔ تولید بیست قلم مواد غذایی روی کره ماه در شرایط گلخانه‌ای پی گیری می شود، تا غذای مورد نیاز کارکنان پایگاه‌های یادشده برای درازمدت تأمین شود. تولید این مواد غذایی از راه مهندسی ژنتیک با بازدهی فراوان در کوتاه مدت صورت خواهد گرفت.

برنامهٔ دیگری، تجدید حیات سفینهٔ روسی «میر» را پی گیری می کند تا آن را از راه همکاری‌های چندملیتی به یک هتل فضایی در سفرهای تفریحی مردم عادی تبدیل کند. مسافرت‌های تفریحی کوتاه به فضا برای دههٔ دوم قرن ۲۱ برنامه‌ریزی می شود و ساختن نخستین هتل در کرهٔ ماه، زیر یک حباب یک کیلومتر مربعی، پیش بینی شده است. این هتل در دههٔ سوم قرن کنونی آماده بهره‌برداری خواهد شد. بر اساس پیش بینی‌ها، در دههٔ ششم قرن ۲۱ کره ماه تبدیل به یک ایستگاه فضایی بسیار بزرگ برای رفت و آمدهای فضایی بشر خواهد شد.

اختراع تلسکوپ‌های ماهواره‌ای مانند تلسکوپ هابل و استقرار آن در فضای دوردست این امکان را فراهم آورده است که نه تنها همهٔ کرات منظومهٔ شمسی مورد نگرش و عکسبرداری مطالعاتی قرار گیرند، بلکه این امکان را به دانشمندان داده است که از کراتی در منظومه‌های دیگر نیز آگاهی‌هایی به دست آورند. در حال حاضر، دانشمندان برنامهٔ موتناژ کردن بزرگترین عدسی یا آینهٔ جهان در فضا را

پی گیری می کنند. با تکمیل این پروژه، دوربینی به کمک کامپیوتر به کار خواهد افتاد که نه تنها می تواند دورترین کرات کهکشان زمین را یافته و از آنها عکس برداری کند، بلکه قادر خواهد بود به تماشای کهکشان‌هایی نشیند که از آغاز خلقت پدید آمده‌اند.

دانشمندان اسکانلندی که برای نخستین بار موفق به کپی کردن موجود زنده شدند، این کار را در مورد خوک عملی ساخته‌اند. اهمیت مساله در این است که خوک تنها حیوانی است که اندام‌های درونی شبیه انسان دارد، همانند قلب، کلیه و ریه که با اندکی دگرگونی ژنتیک می تواند برای پیوند زدن به انسان مورد استفاده قرار گیرد بی آن که وازدگی معمول بدن انسان نسبت به عضو پیوند شده بر آن مؤثر باشد. این دگرگونی را باید پیشرفت بزرگی در دانش پزشکی قلمداد کرد، بویژه در مورد بیماری قند که در حال حاضر درمان آن حتی از راه پیوند زدن پانکراس انسان نیز عملی نیست، ولی با پرورش پانکراس طراحی شده و مناسب در رحم خوک از راه‌های جدید، می توان این بیماری را نیز درمان کرد.

علم و اخلاق در دوران کنونی در هیچ مورد به اندازهٔ مسئلهٔ مهندسی ژنتیک رودر روی هم قرار نگرفته‌اند. درحالی که دانش مهندسی ژنتیک پیشرفت زیادی داشته، بحث و جدل در اطراف این مسئله نیز گسترش پیدا کرده است. آمریکاییان تولید اقلامی از مواد غذایی را با استفاده از مهندسی ژنتیک آغاز کردند، اما در اخبار انتشار یافته سخن از مردن و بیمار شدن شماری از انسان‌ها در نتیجهٔ استفاده از این اقلام به میان آمد. برخی از کشورهای اروپایی ورود این گونه مواد غذایی از ایالات متحده را ممنوع ساختند، ولی ایالات متحده تهدید کرد که از آن کشورها به دادگاه تجاری بین‌المللی شکایت خواهد برد و نخواهد گذارد مانع گسترش مبادلات بازرگانی شوند. این نکته شایان توجه فراوان است که ایالات متحده درحالی که خود را پیشتاز نظام بازار آزاد می داند و سخت می کوشد این نظام اقتصادی را در جهان گسترش دهد و درحالی که از دولت ژاپن و برخی دولت‌های دیگر بخاطر حمایت‌های دولتی در زمینهٔ

○ دگرگونیهای سیاسی
در جهان آینده دیگر اجازه
نخواهد داد دولتهای
مقتدری چون دولت خانم
تاچر در بریتانیا و کلیتون
در ایالات متحده با داشتن
فقط بیست در صد از آرای
ملت زمام حکومت را
به دست گیرند.

بازرگانی انتقاد می‌کند، خود بزرگترین گام‌ها را در راه حمایت دولتی از صادراتش برمی‌دارد و با اروپا وارد جنگ زبانی و تجاری می‌شود.

از دیگر مسائل در زمینه اجتماعی که در باخترزمین جلب توجه زیاد کرده، گسترش بحث در اطراف قانونی ساختن توزیع و مصرف مواد مخدر است. چنین بحثی مخالفت‌های فراوانی بویژه از سوی محافظه‌کاران، سنت‌گرایان، دست‌راستیان و دستگاه پلیس را برانگیخته است. در مقابل، موافقان این امر بر دو نکته اساسی تکیه می‌کنند: نخست اینکه چون انسان نسبت به آنچه از آن منع شود اشتیاق پیدا می‌کند، برای از میان بردن این اشتیاق باید منع را از میان برداشت؛ دوم این که آزاد و قانونی شدن توزیع و مصرف مواد مخدر دست‌اندرکاران قاچاق و توزیع‌کنندگان غیرقانونی این مواد را که بزرگترین عامل گسترش اعتیاد و بدبختی مردم هستند، از کار خواهد انداخت. آنان همچنین بر استفاده‌های بهداشتی و درمانی از مواد مخدر تکیه می‌کنند و مدعی هستند که تحقیقات صورت گرفته ثابت می‌کند که اعتیاد به الکل و سیگار در جوامع باختر زمین به مراتب زیان‌بارتر از اعتیاد به این مواد است. آنان می‌گویند با قانونی شدن توزیع و مصرف مواد مخدر، نه تنها بازار قاچاق و قاچاقچیان بسته می‌شود، بلکه با کاربرد درست این مواد از خطرات جانی ناشی از استفاده نادرست و پنهانی جلوگیری می‌شود و از راه وضع مالیات‌های سنگین بر توزیع و مصرف این مواد، همانند مالیات‌های سنگین سیگار و الکل، مقدار زیادی بر درآمد دولت افزوده خواهد شد که می‌تواند در راه سروسامان دادن به مسائل مربوط به اعتیاد و معتادان صرف شود. به گفته دیگر، قانونی کردن توزیع و مصرف این مواد بازاری چند میلیاردر دلاری را از دست قاچاقچیان خارج کرده و برای خدمت به جامعه در اختیار دولت خواهد گذارد.

محیط زیست

دانشمندان محیط‌شناس در سال گذشته

اعلام کردند که افزایش دمای زمین بیش از آنچه تاکنون گفته شده خواهد بود. یخ‌های قطبی با سرعت بیشتری آب می‌شود؛ ال‌نینیو که دوره‌های بحرانی آب و هوایی در نیم کره باختری را گویند، در نوبت‌های بیشتری روی می‌دهد؛ آب دریاها تاکنون ده سانتی متر بالا رفته و این روند سرعت افزونتری پیدا می‌کند.

نخستین نقطه از جهان که تحویل سال ۲۰۰۰ و آغاز هزاره سوم میلادی در آن واقعیت یافت، جزیره کوچکی است به نام کریبات در میانه اقیانوس آرام (در نقطه مقابل نیمروز گریونج) که توجه جهانیان را دقایقی چند به خود مشغول کرد. با فزونی گرفتن دمای زمین و سرعت یافتن آب شدن یخ‌های قطبی، آب دریاها تا سطح ۷۰ متر در نیم قرن آینده بالا خواهد آمد و سراسر کریبات را همراه با بخش‌های بزرگ و پرجمعیتی از مناطق کرانه‌ای جهان به زیر آب خواهد برد. رویدادهای طبیعی ناشی از افزایش دمای زمین در سال گذشته خودنمایی بیشتری داشت. سیل‌های دهشت‌انگیز در ونزوئلا، کلمبیا، موزامبیک و جنوب خاوری آفریقا و شبه قاره هند صدها هزار کشته و میلیون‌ها بی‌پناه بر جای گذارده است. در مقابل، کمبود آب آشامیدنی بهداشتی به صورت یکی از مسائل مهم جهان بشری درمی‌آید. سازمان ملل متحد در گزارشی در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد که شمار انسان‌های بی‌بهره از آب سالم و بهداشتی به مرز سه میلیارد رسیده است، یعنی هم‌اکنون نیمی از جمعیت جهان محکوم به استفاده از آب آلوده و زندگی در شرایط غیر بهداشتی ناشی از آن هستند، بویژه در مناطقی چون شبه قاره هند، آفریقا و آمریکای جنوبی. براساس این گزارش، شرایط یادشده سبب مرگ روزانه پنج هزار کودک در جهان می‌شود. در پی این گزارش، دولت بریتانیا تصمیم گرفت برای رسیدن به یک سلسله تفاهم و قراردادهای بین‌المللی در زمینه گسترش منابع آب آشامیدنی و استفاده بهتر از آن اقداماتی را آغاز کند. نخست‌وزیر بریتانیا ضمن سخنانی در ژوئن ۱۹۹۸ در سازمان ملل متحد، بی‌آنکه از ایالات متحده نام ببرد، آن کشور را متهم کرد که با وجود داشتن بیشترین سهم در آلودگی محیط

○ جهانی شدن‌های کنونی، بارگرانی از آمریکایی شدن‌ها به همراه دارد که هویت و استقلال هویتی همه ملت‌ها را به چالش می‌گیرد. همین امر موجب گرایش بیشتر به هویت ملی و افزایش حس استقلال خواهی در سراسر جهان می‌گردد.

و استقلال هویتی همه ملت‌ها را به چالش می‌گیرد. از سوی دیگر، همین امر سبب گرایش به هویت ملی و افزایش حس استقلال خواهی در سراسر جهان می‌گردد.

به هر حال، گسترش نظام اقتصادی تازه و روند جهانی شدن همچنان سرعت خود را حفظ کرده است و هیچ ملتی نمی‌تواند آن را یکسره نادیده انگارد. اثر بلافاصله این جهانی شدن‌ها عبارت است از جهانی شدن سرمایه‌های درون ملتی و ایجاد سودهای کلان، کاهش تولیدهای صنعتی سنگین درون ملتی، تورم نیروی کار و گسترش بیکاری. هدف، پل زدن بر فراز موانع گمرکی و حقوقی موجود و ورود به بازارهای آزاد شده در کشورهای جهان است.

این روند آثار مثبت و منفی چندی دارد. آثار مثبت روند جهانی شدن‌ها عبارت است از:

- ۱- به هم پیوستگی روزافزون اقتصادها؛
- ۲- از میان رفتن موانع حرکت اطلاعات و آگاهی‌ها؛

۳- اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک به جای ایدئولوژیک و سیاسی بودن آن.

آثار منفی دگرگونی‌های یاد شده را می‌توان چنین برشمرد:

۱- از میان رفتن امنیت شغلی افراد که خود به گونه‌ای سبب از میان رفتن رفاه فرد و خانواده خواهد بود؛

۲- افزایش شکاف میان دارندگان و ناداران، به گونه‌ای که در تقسیمات جهانی، با توجه به جهانی شدن‌ها، به جای ملتهای گوناگون با طبقات هم‌سرنوشت و هم‌درد انسان‌ها در سطح جهان سروکار خواهیم داشت؛

۳- گسترش سودجویی و سودپرستی در جوامع که منجر به مادی شدن هر چه بیشتر فرهنگ‌ها و کمرنگی عواطف و احساسات انسانی خواهد گردید.

جهانی شدن سرمایه‌گذاری‌ها و گسترش حکومت شرکت‌های چند ملیتی، بنیاد دولتهای ملی را تهدید می‌کند. با گسترش سازمان بازرگانی جهانی WTO و عضویت یافتن همه کشورهای در آن، حاکمیت ملی بر مبادلات اقتصادی از میان می‌رود و مرزهای اقتصادی

زیست از پذیرش مسئولیت در برابر آن فرار می‌کند. سازمان‌های بین‌المللی محیط‌زیست ایالات متحده را مسئول ۲۵ درصد آلودگی محیط‌زیست اعلام کرده‌اند. این رقم با توجه به جمعیت ایالات متحده که اندکی بیش از پنج درصد جمعیت جهان است، میزان دهشت‌انگیزی به‌شمار می‌آید و بی‌اعتنایی ایالات متحده به این مسئله خشم جهانیان را برمی‌انگیزد. حتی جان گمر، وزیر دست راستی و مذهبی در دولت طرفدار آمریکای خانم تاچر، در یک برنامه تلویزیونی ایالات متحده را متهم به «فریبی و تنبلی در نتیجه غارت ثروت‌های زمین» کرد و گفت ایالات متحده «در کمال وقاحت از ملتهایی که در مرز گرسنگی زندگی می‌کنند می‌خواهد از هر گونه پیشرفت اقتصادی خودداری ورزند تا با ایالات متحده در یک سطح در جلوگیری از پیشرفت آلودگی محیط‌زیست سهیم گردند.»

روند جهانی شدن

جهان ژئوپولیتیک، از فردای فروپاشی نظام دوقطبی، دگرگونی‌های گسترده و ژرفی را آغاز کرده است. ایده‌آزادسازی اقتصاد و بازگشت به کاپیتالیسم مطلق و حکومت کنترل نشده بازار آزاد در اقتصاد جهانی که با برنامه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی زیر عنوان «تاچریسم - ریگانیزم» تشویق شده، در کنار تکنولوژی گسترش‌یافته اطلاع‌رسانی که چهار گوشه گیتی را سخت به هم نزدیک ساخته و فاصله‌های جغرافیایی و فرهنگی را شتابان از میان می‌برد، ایده جهانی شدن را در آستانه قرن بیست و یکم جانشین ایده «دهکده جهانی» می‌کند. از آنجا که ایالات متحده سکوئی اصلی پرتاب جهانی شدن‌هاست، زبان آمریکایی، فرهنگ آمریکایی، مفاهیم آمریکایی، اخلاقیات یا بی‌اخلاقی‌های آمریکایی بدنه اصلی این جهانی شدن‌ها را تشکیل می‌دهد. به گفته دیگر، صرف نظر از خوب یا بد بودن این ویژگی‌های هویتی آمریکایی، جهانی شدن‌های کنونی همراه خود بار گرانی از آمریکایی شدن‌ها را دارد که هویت

○ جهانی شدن

سرمایه‌گذارها و گسترش اقتدار شرکت‌های چندملیتی بنیاد دولتهای ملی را تهدید می‌کند. در این شرایط، بی‌تفاوت به انتظار تقدیر نشستن نمی‌تواند شایسته و براننده یک ملت زنده و متکی به هویت ملی باشد.

ایده غیر اخلاقی «نظام تازه جهانی» شده است، بر اساس زمینه‌های دینی و اخلاقی تأیید می‌کنند. بی‌گمان هیچ جنگی را نمی‌توان «عادلانه» دانست و تنها «دفاع» است که می‌تواند برای حفظ یا برقراری عدالت توجیه شود، همچون دفاع بی‌مانند ایران در برابر تهاجم خلاف اخلاق عراق.

دولت‌های باختر زمین، بویژه ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا جنایات جنگی روسیه نسبت به زنان و کودکان چچنی را محکوم کردند، ولی در عمل دست روی دست گذاشتند و به تماشا نشستند. در حالی که بانک جهانی پرداخت اقساط وام اعطایی خود به روسیه را موقتاً به تأخیر انداخت، دولت بریتانیا، مانند دیگر دولت‌های باختر زمین، اعلام کرد که به قطع کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های اعلام شده در روسیه دست نخواهد زد. در حالی که خیرخواهان بشر در باختر زمین دولت‌های خود را به دورویی محکوم کردند و حتی برخی از نمایندگان چپ‌گرا از حزب حاکم در پارلمان بریتانیا ادعا کردند روسیه تاکتیک فرو ریختن بمب بر سر زنان و کودکان چچنی را از عملیات ناتو در عراق و یوگسلاوی آموخته است، همه دولت‌های باختری به این پرسش که آیا حاضرند، همانند مورد کوزوو و کردستان عراق، با دست زدن به «جنگ عادلانه» جنایات ارتش روسیه را متوقف سازند، پاسخی منفی دادند. این پاسخ، نه تنها دورویی و استفاده از معیارهای دوگانه در سیاست‌های جهانی ایالات متحده و یاران ناتوی‌اش را برملا می‌سازد، بلکه یادآور این حقیقت است که ادعای «نظام تازه جهانی» تنها برای ترساندن ناتوانان جهان طرح و پی‌گیری می‌شود و این سیاست نه تنها «اخلاقی» و «عادلانه» نیست، بلکه حکایت از تزویر و دورویی آنها برای واقعیت بخشیدن به برتری خواهی‌های جهانی‌شان دارد.

شایان توجه است که ایالات متحده و دولت‌های اروپایی در حالی که سخت سرگرم تبلیغ و تشویق جهانی شدن‌ها و گسترش نظام اقتصادی بازار آزاد هستند و پیوسته از زیانبار بودن حمایت دولتی در زمینه تولید و بازرگانی دم

بی‌رنگ می‌شود. به این ترتیب، در حالی که از يك سوروند جهانی شدن حاکمیت‌های ملی را تهدید می‌کند و از سوی دیگر اگر ملتی به روند نیبوند، جهان به درون آن ملت رخنه می‌کند و بر جامعه‌اش اثر می‌گذارد، بی‌تفاوت به انتظار سرنوشت نشستن نمی‌تواند شایسته و براننده يك ملت زنده و متکی به هویت ملی باشد. آن ملت باید به هوش باشد و در تلاش برای نرم کردن لبه‌های تیز جهانی شدن‌های اقتصادی، با جهانی کردن فرهنگ‌ها و ظرافت‌های تمدنی، روابط انسان‌ها را در جامعه جهانی از روح انسانی برخوردار سازد.

اخلاق و سیاست

یکی از جنبه‌های مفید بحران چچن در سال گذشته آشکار شدن پوچ و بی‌اساس بودن ادعای دولت‌های باختر زمین در زمینه پی‌گیری «اخلاق» در سیاست خارجی و دست زدن به جنگ برای دفاع از «عدالت» بود. بحران‌های بوسنی و کوزوو و دخالت‌های ناعادلانه ولی موفقیت‌آمیز دولتهای باختری در آن بحران‌ها، سبب افزایش اعتماد به نفس و طرح ادعاهای یاد شده از سوی آن دولت‌ها گردید. هنگامی که این دولت‌ها در برابر بحران چچن و نحوه اتخاذ مواضع «اخلاقی» نسبت به آن مورد پرسش قرار گرفتند، ناچار دست تهنی خود را باز کردند و آشکارا پذیرفتند که استفاده از واژه‌هایی چون «اخلاق» و «جنگ عادلانه» نمی‌تواند به آسانی توجیه‌کننده سروری خواهی‌های جهانی آنها باشد. دولت بریتانیا، در اندک مدتی، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور جدید روسیه را با آغوش باز در لندن پذیرفت و سیاست خارجی «اخلاقی» در رابطه با بحران چچن را به سادگی فدای مصالح سیاسی-اقتصادی و ژئوپولیتیک مورد نظر خود ساخت.

موضوع «جنگ عادلانه» ریشه در زمینه‌های فرهنگی مسیحی دارد و برخی از روحانیون مسیحی در باختر زمین این مفهوم را که دست‌آویزی برای توجیه ماجراجویی‌های نظامی باختر زمین در جهت واقعیت بخشیدن به

○ موضوع «جنگ

عادلانه» ریشه در زمینه‌های فرهنگی مسیحی دارد و برخی از روحانیون مسیحی در باختر زمین این مفهوم را که دست‌آویزی برای توجیه ماجراجویی‌های نظامی غرب در جهت دستیابی به هدفهای غیر اخلاقی شده است تأیید می‌کنند.

می‌زنند، در سطحی گسترده از تولید و بازرگانی اقلام کشاورزی خود حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، هیچ دولتی در جهان از اقتصاد و بازرگانی بعنوان سلاح سیاسی استفاده نمی‌کند جز ایالات متحده که بیش از پانزده کشور را مورد تحریم اقتصادی قرار داده و بیشترین لطمه را به بازرگانی و اقتصاد آزاد وارد می‌سازد.

یکی از اقدامات چشمگیر توانمندان اقتصادی در سال گذشته، تصمیم ایالات متحده، بریتانیا و کانادا به اجرای برنامه نادیده گرفتن طلب‌های خود از جهان سوم و ناتوانان سنتی جهان بود. این سه کشور از مبلغ ۲۲۰ میلیارد دلار بدهی‌های جهان سوم سهم زیادی ندارند، با این حال اقدام آنها شرایطی فراهم آورده است که طلبکاران عمده چون آلمان، فرانسه و ژاپن نیز ناچار خواهند شد بخش مهمی از طلب خود از جهان سوم را نادیده گیرند.

اما نادیده گرفتن بدهی‌های جهان سوم با شرایطی توأم است که می‌تواند برای کشورهای بدهکار دست‌وپاگیر باشد.

در پی اعلام تصمیم سه کشور یاد شده، رهبران دیگر کشورهای عضو گروه هفت (G7) به اضافه روسیه، در دیدار سال گذشته خود در آلمان تصمیم گرفتند بخش‌هایی از طلب خارجی خود از کشورهای فقیر جهان را نادیده گیرند. آنچه بیش از همه کشورهای طلبکار را وادار به این کار کرد، ابراز مخالفت‌های گسترده با بیدادگری‌های ناشی از گسترش کاپیتالیسم مطلق در چارچوب «جهانی شدن‌ها» بود. این مخالفت‌ها به گونه‌ای اعتراض‌های آرام از سوی اندیشمندان و هنرمندان باخت‌ترزمین در نوشته‌های گوناگون و در تظاهرات خشم‌آلود مردمان در برخی از شهرهای اروپا و آمریکا خودنمایی کرد.

تظاهرات گسترده و غیرمنتظره‌ای که در شهر سیاتل در مخالفت با اجلاس سازمان بازرگانی جهانی WTO روی داد، منجر به اعلام حکومت نظامی در آن شهر و مجروح شدن صدها تن گردید. بیشترین اعتراض در این تظاهرات متوجه شرکت‌های چند ملیتی بود و پیرامون این نکته که سازمان بازرگانی جهانی راه

را برای گسترش استثمارگری چند ملیتی‌ها در جهان هموار می‌سازد.

در دیگر حوزه‌های نظام جهانی، استفاده از اینترنت چنان شتابی گرفته است که می‌رود سرعت گردش چرخ‌های دگرگونی در شیوه زندگی اجتماعی بشر را سرسام‌آور سازد. خرید از راه دور در باختر زمین و در خاور دور متداول شده و گسترش می‌یابد. بانک‌ها به سرعت تغییر نقش می‌دهند و پیش‌بینی می‌شود که در بیست سال آینده همه بانک‌ها شعب خود را تعطیل و معاملات و عملیات بانکی را به اینترنت منتقل سازند. به جای شعب تعطیل شده بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی، تأسیس کافه‌های اینترنت در خیابان‌ها افزایش می‌یابد تا ناتوانان جامعه بتوانند با هزینه اندک به بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی و بازرگانی دسترسی یابند. هم‌اکنون بانک‌هایی در ایالات متحده و اروپا تأسیس شده است که هیچ شعبه‌ای ندارند و منحصرراً از راه اینترنت کار می‌کنند. بسیاری از مشاغل اداری از اداره‌ها به خانه‌ها منتقل شده و این دگرگونی بزرگ اثری ژرف بر شیوه زندگی اجتماعی خواهد داشت و از مشکل ترافیک و آلودگی محیط شهری خواهد کاست. آموزش و پژوهش نیز به سرعت به اینترنت منتقل خواهد شد و این کار در مورد دانشگاه‌ها زودتر از مؤسسات آموزشی ابتدایی و متوسطه صورت می‌گیرد. دانشجویان خواهند توانست هم به درس استاد و هم به منابع پژوهشی از راه اینترنت دست یابند و نیازشان به کلاس و کتابخانه کاهش خواهد یافت. یک جوان میلیاردی آمریکایی در سال گذشته با اختصاص دادن یکصد میلیون دلار نخستین دانشگاه رایگان از راه اینترنت را برای استفاده همگان در جهان تأسیس کرد.

دوره کنونی از زندگی بشر دوره پراهمیتی از روند تکاملی تمدن و زندگی اجتماعی است و سرعت دگرگونی‌ها تا آن اندازه است که اگر در دهه سوم یا چهارم قرن بیست و یکم به سال‌های کنونی اندیشیده شود، تصویر یک زندگی ابتدایی و عقب‌مانده پیش چشم خواهد آمد.

آثار جغرافیایی و سیاسی این دگرگونی‌ها نیز چشمگیر خواهد بود. مفاهیمی چون

○ در حال حاضر، ایالات متحده از سازمان ملل متحد بعنوان پارلمان بین‌المللی تأیید کننده و مشروعیت دهنده خواستهای خود بهره می‌گیرد، بی‌آنکه حتی حق عضویت خود در این تشکیلات را پردازد.

«حاکمیت»، «دموکراسی»، «هویت» و «استقلال» آشکال تازه‌ای پیدا خواهد کرد و از «حکومت» و «مرز» در سراسر جهان تعاریف تازه‌ای به‌دست داده خواهد شد. این دگرگونی‌ها اثری ژرف بر ساختار روابط بین‌الملل می‌گذارد و مسائل تازه‌ای در همکاری یا عدم همکاری‌های بین‌المللی مطرح خواهد ساخت.

سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد در دوران دبیرکلی کوفی عنان، اگرچه تلاش‌های آرامی برای بازگرداندن اعتبار و ارزش خود به‌عنوان یک دستگاه بین‌المللی راستین دارد، ولی پیروزی چندانی به‌دست نمی‌آورد. پتروس‌غالی، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، در کتابی که سال گذشته منتشر کرد، از اسرار زیادی در زمینه چگونگی روابط دبیرکل این تشکیلات جهانی و رهبران سیاسی ایالات متحده پرده برداشت. وی در این کتاب و مصاحبه‌هایش تأیید کرد که سازمان ملل متحد، بدون همکاری ایالات متحده آمریکا راه به‌جایی نخواهد برد، ولی برای برخوردار شدن از همکاری ایالات متحده ناچار است زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های آن دولت را تحمّل کند. ایالات متحده در حال حاضر از این تشکیلات باصطلاح جهانی بعنوان پارلمان بین‌المللی تأییدکننده و مشروعیت‌دهنده خواست‌های خود بهره می‌گیرد بی‌آن که حتی حق عضویت خود در این تشکیلات را بپردازد. پتروس‌غالی اصل مشارکت عمومی (بین‌المللی) برای گسترش «جامعه مدنی جهانی» از راه گسترش نقش آفرینی سازمان ملل متحد و دیگر تشکیلات جهانی را ضروری دانسته، ولی ایالات متحده را متهم ساخته که مانع از مشارکت واقعی بین‌المللی است و گرچه امروز این زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها در رابطه با سازمان ملل متحد آشکار است، اما آرزوی ملت‌ها برای مشارکت واقعی بین‌المللی و نیازشان به صلح و امنیت، در مقام اهرمی بسیار مؤثر، مشارکت بین‌المللی را واقعیت خواهد داد.

شایسته توجه است که پتروس‌غالی در دوران

دبیرکلی خود نه تنها اشاره‌ای به این حقایق نمی‌کرد، بلکه بیشترین همکاری را در راستای برآوردن خواست‌های زورگویانه ایالات متحده نشان می‌داد. واشینگتن هنگامی از وی روی گرداند و مهر پایان بر دوران دبیرکلی وی زد که پتروس‌غالی اجازه داد نمایندگان سازمان ملل متحد خبر بمباران اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در لبنان را به آگاهی جهانیان برسانند. همین کار سبب شد که ایالات متحده از انتخاب شدن دوباره وی بعنوان دبیرکل سازمان ملل متحد جلوگیری کند و راه برای کوفی عنان هموار گردد. گرچه کوفی عنان شخصیت موقر و محترمی است، ولی نقش او بعنوان دبیرکل سازمان ملل متحد با نقش پیشینیانش در رابطه با افزون‌خواهی‌های ایالات متحده تفاوت زیادی ندارد. پتروس‌غالی تنها به دلیل خاطره تلخی که از برخورد ایالات متحده با خود دارد حاضر شده است بخش‌هایی از حقایق مربوط به رفتار زورگویانه و افزون‌خواهانه واشینگتن در برابر سازمان ملل متحد و سوءاستفاده از آن تشکیلات را برملا سازد.

ناتو

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بعنوان بازوی نظامی «نظام تازه جهانی» ایالات متحده و یاران در سال گذشته نقش آفرینی گسترده‌ای داشت. با بالاگرفتن جنایات حکومت صربستان نسبت به مسلمانان کوزوو مجبور ساختن گروه بزرگی از آنان به مهاجرت جمعی به کشورهای همسایه، بهانه ضروری برای دخالت ناتو فراهم شد. عملیات نظامی ناتو به ظاهر برای نجات جمعیت آلبانی تبار کوزوو از انسان‌ستیزی‌های صربیان، و در عمل برای جا انداختن ایده «نظام تازه جهانی» مورد نظر ایالات متحده و یاران اروپایی‌اش بود. برخلاف ادعاهای فراوان در زمینه دقت معجزه‌آسای تکنولوژی پیشرفته نظامی، ناتو در موارد متعدد گروه‌هایی از مردمان بیگناه را هدف قرار داد و نابود کرد. گذشته از ساختمان سفارت چین در بلغراد، به سفارت‌خانه‌های ایران، سوئد، نروژ و اسپانیا هم خساراتی وارد آمد.

عملیات نظامی ناتو

در یوگسلاوی سابق، به ظاهر برای نجات جمعیت آلبانی تبار کوزوو از انسان‌ستیزی‌های صربیان و در واقع برای جا انداختن ایده «نظام تازه جهانی» بود که مورد نظر ایالات متحده و یاران اروپایی آمریکا است.

حملات هوایی مداوم و بی پروای ناتو به بلغراد و دیگر شهرهای صربستان ویرانیهای گسترده‌ای به بار آورد و بیگناهان زیادی را قتل عام کرد. کار بدانجا رسید که مری رابینسن، رئیس جمهوری پیشین جمهوری ایرلند و کمیسیونر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در بازدیدش از کوزوو، افزون بر محکوم کردن جنایات صربیان، حملات لگام گسیخته ناتو به غیر نظامیان یوگسلاوی را محکوم کرد.

از نکات جالب توجه در جریان بحران کوزوو و عملیات نظامی ناتو، برخورد نژادپرستانه راست گرایان افراطی باختر زمین با این مسأله بود. افرادی چون آلن کلارک، وزیر دفاع پیشین از حزب محافظه کار بریتانیا که اکنون در گذشته است، در جریان بحران کویت مشوق بمباران کردن شهرها و آبادیهای عراق بودند اما این بار حملات هوایی به صربستان را سخت به باد انتقاد گرفتند: «صربیان مسیحی مگر چه خطایی نسبت به ما بریتانیائیان مرتکب شده‌اند که مستوجب چنین اقدامات خلاف اخلاقی شده‌اند؟»

عملیات نظامی ناتو در بلغراد و دیگر نقاط صربستان آن سرزمین را دستخوش ویرانیهای گسترده ساخت و میلوسویچ و دیگر زورگویان صربستان را وادار کرد نیروهای سرکوبگر خود را از کوزوو فراخوانند. با این حال، ناتو نتوانست رژیم نژادپرست بلغراد را فروکشند، گرچه میلوسویچ در بهار ۱۹۹۹ بعنوان یک جنایتکار جنگی از سوی دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی یوگسلاوی پیشین احضار شد. برای نخستین بار بود که رئیس یک کشور برای رسیدگی به اتهامی جنایی در کشور خود به یک مرجع دادرسی بین‌المللی احضار می‌شد. این اقدام هر اندازه یک جانبه و از دید حقوقی پرسش برانگیز قلمداد شود، بدعتی است که از دید حمایت از آزادی ملت‌ها در برابر حاکمان زورگو و دیکتاتور می‌تواند مثبت و امیدوارکننده ارزیابی شود؛ باشد که چنین جنایتکاران حرفه‌ای در آینده خود را از کیفر جنایاتشان مصون احساس نکنند.

ایالات متحده آمریکا

در حقیقت قرن بیستم را باید قرن ایالات

متحده آمریکا دانست. در نیمه نخست قرن گذشته ایالات متحده به یک غول بزرگ اقتصادی تبدیل شد و در نیمه دوم آن به یک غول سیاسی، و در پایان قرن به تک‌ابرقدرت جهانی. گذشته از امکانات بسیار چشمگیر جغرافیایی - اقتصادی، یکی از مهمترین رموز پیروزی‌های خیره‌کننده ایالات متحده در قرن بیستم، استفاده گسترده از وسایل ارتباط جمعی بوده است. رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما در این دوران توانست ایالات متحده را در مقامی قرار دهد که حرف اول و آخر را در بیشتر تصمیم‌گیری‌های جهانی بزند. اینترنت و ارتباطات ماهواره‌ای، در آستانه قرن بیست و یکم مقام ابرقدرتی این کشور را تضمین کرده است. برخورداری گسترده و استفاده درست از مجموع امکانات جغرافیایی - اقتصادی و ابزار ارتباط جمعی و آگاهی‌رسانی است که به ایالات متحده امکان و اعتماد به نفس ضروری را می‌دهد که بخواهد تصمیم‌های خود را به دیگر ملل تحمیل کند.

ایالات متحده سخت در تلاش برای نظام دادن به جهانی سیاسی و واقعیت بخشیدن به ایده «نظام تازه جهانی» هر می‌شکلی است که خود در رأس آن بر سرنوشت خانواده بشری حاکم شود. واشینگتن تاکنون توانسته است بسیاری از کشورهای مهم جهان بویژه در اروپا، آسیای خاوری و شمال آفریقا را با خود همداستان سازد و هر یک از آنها را در رده ویژه‌ای از این ساختار هر می شکل جای دهد. از سوی دیگر، ایالات متحده این ساختار هر می شکل را «جامعه بین‌المللی» می‌نامد که در حال حاضر چیزی جز باشگاه ویژه یاران ایالات متحده نیست و می‌کوشد سازمان ملل متحد را به پارلمان تأییدکننده و مشروعیت‌دهنده تصمیمات و اقدامات خودسرانه خود تبدیل کند و ناتو را به صورت بازوی نظامی پشتیبانی‌دهنده تدابیر سیاسی جهانی خود درآورد. همچنین می‌کوشد دیگر قدرت‌های جهانی را نیز به گونه‌هایی در این ساختار هر می شکل ژئوپولیتیک جهانی خود جابه‌جا سازد؛ دیگرانی مانند روسیه، چین، و قدرت‌های کوچک‌تر چون ایران و غیره.

ایالات متحده از همه شیوه‌ها و وسایل و

○ ایالات متحده از همه

شیوه‌ها و ابزارها برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرد: همکاری در چارچوب تشکیلات منطقه‌ای چون نفتا، ناتو و آپک؛ تهدید و ارباب و تحریم؛ و اگر اینها کافی نباشد، دست زدن به جنگ به نام سازمان ملل متحد.

○ هند گرچه ابر قدرت
شمرده نمی شود، ولی
پیشرفت‌های اقتصادی و
نظامی و بویژه نیروی
اتمی‌اش آن را در رده
قدرت‌های برجسته جهان
قرار می دهد، قدرتی که
می تواند احتمال رقابت‌های
آزاردهنده با ایالات متحده
را در بخش پراهمیتی از
جهان دامن زند.

امکاناتی که در اختیار دارد بهره می گیرد: آنجا که ضروری باشد، از همکاری در چارچوب تشکیلات منطقه‌ای چون نفتا، ناتو و آپک (همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام)، و آنجا که این گونه همکاری میسر نباشد از تهدید و ارعاب، و اگر تهدید کافی نباشد، فرو ریختن بمب به نام سازمان ملل متحد و در چارچوب ناتو.

با نزدیک شدن پایان دوره دوم ریاست جمهوری بیل کلینتون، ایالات متحده خود را آماده انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر سال ۲۰۰۰ می سازد. دو حزب دموکرات و جمهوری خواه نامزدان رسمی خود را برای شرکت در مبارزات انتخاباتی معرفی کرده اند. در حالی که به نظر می رسد آل گور، معاون کنونی رئیس جمهور و نامزد رسمی حزب دموکرات، سیاست ویژه ای جز سیاست‌های دولت کنونی ندارد، جرج بوش پسر (فرزند جرج بوش، رئیس جمهور پیشین)، نامزد رسمی حزب جمهوری خواه، اجرای سیاست‌های راست گرایانه افراطی زیادی را وعده می دهد. کارنامه فرمانداری وی در تکزاس سرشار است از اقداماتی چون اجرای کامل نظام اقتصادی بازار آزاد (اقتصاد کاپیتالیستی مطلق) که سبب رونق اقتصادی فراوان آن ایالت شده است، البته به بهای ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقیران. همزمان، نرخ گسترش جنایات در تکزاس به سرعت فزونی گرفت و شمار زندانیان به چهار برابر (۱۵۰ هزار تن) رسید. شمار اعدام شدگان نیز به شدت بالا رفت، به ویژه اعدام سیاه پوستان، و برای نخستین بار در تاریخ اخیر ایالات متحده، یک پیرزن در سال گذشته اعدام شد.

در جریان مبارزات بر سر نامزدی حزب، جرج بوش پسر کوشید چهره معتدلی از خود نشان دهد، ولی حملات سخت رقیب وی، جان مک کین، به راست افراطی و مذهبیان مکتبی که خود را پشت سر حزب جمهوری خواه پنهان کرده اند، موجب حمایت این گروه‌ها از جرج بوش پسر گردید و این ابراز پشتیبانی گسترده، او و حزب جمهوری خواه را به سوی جناح راست‌گرای افراطی سوق داد. فراتر، نادانی و

ناپختگی جرج بوش پسر (همانند جرج بوش پدر) آشکار شد: در یک مصاحبه تلویزیونی هنگامی که از وی خواسته شد رئیس‌ان جمهوری پنج کشور جهان را نام ببرد، از عهده بر نیامد و به لیخند و مجامله پناه برد. جالب است که ایالات متحده با ارائه چنین رهبرانی داعیه سروری و رهبری جهان را پی گیری می کند.

در راستای جای دادن قدرت‌های بزرگتر جهان در «نظام تازه جهانی»، ایالات متحده در سال گذشته ترجیح داد به جای هر گونه اقدامی بر ضد دولت روسیه در ماجرای جنایات جنگی در چین، آن قدرت را «همراه» نگاه دارد. بیل کلینتون در سفر به پکن قرارداد بازرگانی کلانی با چین امضاء کرد تا بتواند این ابرقدرت سر بر آورنده آسیایی را به گونه‌ای «همراه» سازد و از رقابت‌های ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک آینده با آن جلوگیری نماید.

از دیگر سو، هند گرچه یک «ابر قدرت» شمرده نمی شود، ولی پیشرفت‌های اقتصادی و نظامی، بویژه سلاح اتمی‌اش، آن کشور را در رده قدرت‌های مهم جهان قرار می دهد؛ قدرتی که می تواند احتمال رقابت‌های آزاردهنده‌ای با ایالات متحده را در بخش پراهمیتی از جهان دامن زند. با توجه به این شرایط و به منظور «همراه» و در کنار داشتن هند بود که رئیس‌جمهور ایالات متحده در سال گذشته برای نخستین بار راهی آن کشور و دیگر کشورهای شبه قاره شد. او در این سفر زبان به سخنانی گشود که آشکارا نشان دهنده دید نارسا و تبعیض آمیز ایالات متحده نسبت به واقعیت‌های زندگی در جهان سیاسی کنونی است؛ دیدی که زیر تأثیر برتری خواهی‌های نژادی، اغلب خطا از کار درمی آید. وی آن بخش از جهان را «خطرناک‌ترین نقطه روی زمین» توصیف کرد. ظاهراً هدف از این سخن ابراز نگرانی از دسترسی هند و پاکستان به سلاح اتمی بود و درگیری‌های مداوم این دو رقیب در کشمیر. جالب است این سخن بر زبان رئیس‌جمهوری جاری شده که تنها کشور جهان است که از اتم استفاده خصمانه کرده و صدها هزار تن را در هیروشیما و ناگازاکی نابود ساخته است؛ رئیس‌جمهوری که پشتیبانی کوردلانه و

تعصب آمیزش نسبت به اسرائیل مانع از دیدن این حقیقت می‌شود که اسرائیل تنها کشور دارنده سلاح اتمی در خاورمیانه است و با تجاوزات خود خود به دیگران، آن منطقه را خطرناک‌ترین منطقه جهان ساخته و می‌سازد. رئیس‌جمهور ایالات متحده در حالی شبه‌قاره هند را خطرناک‌ترین منطقه دنیا می‌خواند که کشور خودش کمکهای تکنولوژیک لازم برای دستیابی به سلاح اتمی را در اختیار پاکستان گذاشته بود تا آن کشور بتواند توازن استراتژیک را در برابر هند برقرار سازد؛ رئیس‌جمهور کشوری که کنگره‌اش در سال گذشته از تصویب قرارداد منع آزمایش‌های اتمی خودداری ورزید در حالی که، به گفته رهبران حزب جمهوری خواه، آزمایش‌های اتمی مجموع کشورهای جهان نمی‌تواند حتی نیمی از توان اتمی ایالات متحده را واقعیت بخشد.

دارندگان سلاحهای اتمی، از جمله ایالات متحده، دستیابی کشورهای چون عراق، سوریه، لیبی و کره شمالی به این جنگ‌افزار را برای امنیت جهانی خطرناک می‌دانند، ولی دانشگاهیان بر این باورند که اگر خلع سلاح اتمی عملی نباشد، گسترش این گونه سلاحها در سطح کشورهای گوناگون سبب افزایش احساس مسئولیت کشورهای مربوطه خواهد شد.

ایران از جمله کشورهایی است که از سوی ایالات متحده متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی می‌شود. اسرائیل و امارات عربی متحده این تهمت را دامن می‌زنند، ظاهراً به این دلیل که ایران می‌کوشد کار نیروگاه‌های اتمی را که از پیش از انقلاب اسلامی آغاز شده بوده، به سامان رساند. این اتهامات در شرایطی متوجه ایران می‌شود که تهران از لزوم عاری شدن خاورمیانه از سلاحهای اتمی سخن می‌گوید. با این حال، از دید موازنه ژئواستراتژیک منطقه‌ای، کشوری چون ایران نمی‌تواند نگران موازنه‌های واژگون شده در منطقه نباشد. ایران در میان کشورهای محاصره شده است که همگی یا مجهز به سلاح اتمی هستند مانند روسیه، قزاقستان، هند، پاکستان و اسرائیل یا در آستانه مسلح شدن به این جنگ‌افزار قرار دارند مثل ترکیه، سوریه و عراق. در این شرایط، بدیهی

است که حتی ایالات متحده و اسرائیل می‌توانند این عدم توازن به زیان ایران را درک نمایند. از دید ایرانیان، هر اندازه پی‌گیری سیاست خلع سلاح اتمی خاورمیانه منطقی به نظر آید، از آنجا که اسرائیل هرگز تن به چنین سیاستی نخواهد داد، دسترسی ایران به سلاح اتمی برای بازگرداندن موازنه‌های ژئواستراتژیک ضروری به منطقه اجتناب‌ناپذیر است.

روابط ایران و ایالات متحده

بحث پیرامون روابط ایران و ایالات متحده در سال گذشته وارد مراحل تازه‌ای شد و وزیر خارجه ایالات متحده در چند نوبت امکان برقراری روابط میان دو کشور را مطرح نمود. نگارنده بارها، از جمله در سمپوزیوم مرکز مطالعات عربی در لندن در فروردین ماه گذشته کوشید ابعاد گوناگون مسأله را به آگاهی عمومی برساند و یادآور شود که برقراری روابط لزوماً باید متکی بر اصل «احترام متقابل» باشد و ایالات متحده آشکارا نشان داده است که یارای رعایت این اصل در روابط با ایران را ندارد.

آنچه ایرانیان در دو دهه گذشته نسبت به آمریکا روا داشته‌اند از حد شعارهای سیاسی فراتر نرفته، در حالی که ایالات متحده در برخوردی انتقام‌جویانه لطماتی حقیقی به مردم ایران وارد آورده است. در بیست سال گذشته ایالات متحده ایران را مورد محاصره شدید اقتصادی و استراتژیک قرار داده است. از دید اقتصادی، اقدامات زیر صورت گرفته است:

- ۱- بلوکه کردن دارایی‌های ایران به ارزش میلیاردها دلار در آن کشور؛
- ۲- متوقف ساختن بازرگانی دوجانبه؛
- ۳- جلوگیری از سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در ایران؛

از دید استراتژیک نیز موارد زیر قابل ذکر است:

- ۱- مسلح کردن و تشویق عراق به تحمیل جنگی شرم‌آور به ایران که هشت سال دوام یافت؛
- ۲- راه انداختن و تقویت طالبان در افغانستان به منظور متزلزل کردن امنیت جناح خاوری

○ کنگره ایالات متحده در سال گذشته از تصویب پیمان منع آزمایش‌های اتمی خودداری کرد، در حالی که به گفته رهبران حزب جمهوری خواه آزمایش‌های اتمی مجموع کشورهای جهان نمی‌تواند حتی نیمی از توان اتمی ایالات متحده را واقعیت بخشد.

این حقیقت که با وجود همه تلاش‌هایش برای منحرف کردن خطوط صادرات نفت و گاز منطقه، موفقیت اندکی به دست آورده است.

۲- روند دموکراتیزه شدن ایران و مشارکت فزاینده ایرانیان در امور کشورشان که ایالات متحده نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این تحوّل ایالات متحده را به گونه‌ای روزافزون با مردم ایران رودررو می‌سازد، بویژه پس از دگرگونی‌های محسوسی که دولت جدید ایران در سیاست خارجی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای کشور پدید آورده است.

۳- فشارهای سیاسی که از سوی عوامل داخلی و بین‌المللی بر دولت ایالات متحده وارد می‌شود. عربستان، کویت، قطر، عمان و بحرین، برای مثال، فعالانه واشینگتن را به اصلاح روابطش با ایران تشویق می‌کنند، به این دلیل که همکاری‌های ایرانی-عربی در خلیج فارس را عامل اصلی ثبات و امنیت منطقه می‌دانند. اتحادیه اروپا منافع اقتصادی عمده‌ای در چارچوب کمک به حلّ مسأله روابط ایران-آمریکا می‌بیند. در جبهه داخلی، شرکت‌های نفتی و دیگر محافل صنعتی همگام با برخی از شخصیت‌های سیاسی همانند سایروس و نس و ریچارد مورفی واشینگتن را به خاطر تأخیر در حلّ اختلافات و اصلاح روابط با ایران سخت مورد سرزنش قرار می‌دهند.

بطور کلی می‌توان گفت که عادی‌سازی روابط دو کشور باید از سه مرحله بگذرد: ۱- مرحله آتش‌بس در جنگ تبلیغاتی و اعلام تنش‌زدایی. ایران تصمیم به «تنش‌زدایی» در روابط خارجی خود را توأم با پیشنهاد «گفت‌وگوی تمدن‌ها» از سوی رئیس‌جمهور اعلام کرده است، ولی ایالات متحده همچنان به ایراد تهمت‌های کهنه به ایران ادامه می‌دهد؛ ۲- اجرای برنامه‌های اعتمادآفرینی متقابل که در این مرحله نیز ایران تجدیدنظرهایی در رفتار و سیاست‌های منطقه‌ای خود به عمل آورده است، ولی ایالات متحده گامی واقعی برای ایجاد اعتماد بر نداشته است؛ ۳- برقراری روابط دیپلماتیک.

ایرانیان خواهان آنند که ایالات متحده در این زمینه دست به اقداماتی جدی و واقعی بزند از

۳- جلوگیری از عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه خزر - آسیای مرکزی از خاک ایران که کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه صدور نفت و گاز منطقه است. ایالات متحده با این کار نه تنها نان ملت ایران را از دستش در آورده و به ترکان و دیگران داده، بلکه عربان خلیج فارس را نیز از دسترسی آسان - از راه ایران - به منطقه خزر محروم ساخته است. به هر حال، منطقه خزر می‌رود که به منطقه رقیب خلیج فارس تبدیل شود و عربان خلیج فارس ممکن است به سود و مصلحت خود ببینند که از راه ایران در منطقه خزر سرمایه‌گذاری کنند.

۴- مسلح کردن امارات عربی متحده و روشن نگهداشتن آتش چشمداشت سرزمینی آن کشور نسبت به ایران که هم‌اکنون یکی از منابع اصلی تنش و ناامنی در خلیج فارس است. مادلین آلبرایت که اقرار می‌کند سیاست آمریکا مبنی بر مسلح کردن و تشویق عراق به تحمیل جنگ به ایران در اوایل دهه ۱۹۸۰ «کوته‌نظرانه» بوده است، باید این حقیقت را نیز بپذیرد که تلاش دولت متبوعش در جهت مسلح کردن امارات عربی متحده و تشویق ادعاهای آن کشور نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس، تکرار همان سیاست «کوته‌نظرانه» است.

۵- تشویق و پشتیبانی عملی از محور ترکیه - اسرائیل - جمهوری آذربایجان در منطقه خزر - آسیای مرکزی. در سایه این محور، هواپیماهای تجسس اسرائیل بر فراز مناطق مرزی ایران به پرواز درآمده و استان‌های آذربایجان ایران مورد تهدید قرار گرفته است. همچنین تلاش‌های «پان‌ترکیستی» ترکیه با همه جهت‌گیری‌های افراطی‌اش تشویق شده است که می‌تواند سبب تزلزل امنیت در آن منطقه شود.

درباره دلایل بروز دگرگونی‌هایی در برخورد رهبران ایالات متحده با مسأله روابط موارد زیر شایان توجه است:

۱- موقع جغرافیایی ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، دو انبار اصلی تأمین‌کننده انرژی جهان در قرن بیست و یکم، که ایالات متحده یارای نادیده گرفتنش را ندارد؛ بویژه با توجه به

○ ایران را کشورهای محاصره کرده‌اند که یا مجهز به سلاح اتمی هستند (روسیه، قزاقستان، هند، پاکستان، اسرائیل)، یا در آستانه مسلح شدن به این گونه جنگ‌افزار قرار دارند (ترکیه، سوریه، عراق).

جمله:

۱- دست کشیدن از سیاست منحرف کردن خطوط لوله انتقال نفت و گاز منطقه خزر از راه ایران؛

۲- آزاد ساختن سرمایه‌های بلو که شده ملت ایران در ایالات متحده؛

۳- الغای قانون به اصطلاح داماتو در مورد ایران؛

۴- از میان برداشتن همه تحریم‌های اقتصادی و بازرگانی.

اگر ایالات متحده از عهده موارد یاد شده برنماید، تنها برداشت ایرانیان و دیگران این خواهد بود که ایالات متحده می‌خواهد روابط خود با ایران را بر اساس قواعدی که خود طرح می‌کند، بدون توجه به استقلال ایران و حقوق ملی ایرانیان و بدون رعایت اصل «احترام متقابل» که علی‌الاصول باید در چنین شرایطی حاکم باشد، شکل دهد. و بدیهی است که ملت ایران حاضر به پذیرش سلطه و سیطره کشور دیگری نخواهد بود.

درباره بازتاب‌های منطقه‌ای بهبود روابط ایران و ایالات متحده باید گفت که بیشتر عربان از این وضع سود می‌برند. بیشتر عربان خلیج فارس عملاً در این زمینه فعال هستند و برای اصلاح این روابط تلاش می‌کنند اما سوریه، عراق و امارات عربی متحده ممکن است چنین تحولی را به زیان خود ببینند؛ عراق به علت تنها ماندن در برابر سیاست مهار دوجانبه ایالات متحده؛ سوریه به این دلیل که ممکن است حامی سودرسان خود را از دست بدهد؛ و امارات عربی متحده از آن رو که احتمالاً از پشتیبانی آمریکاییان در خصوص ادعایش نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی محروم خواهد شد.

اما بیش از این کشورهای عربی، ترکیه می‌تواند زیان ببیند، به این دلیل که در رقابت‌هایش با ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی، تاکنون از گرده ایالات متحده سواری گرفته و واشینگتن راه‌های منطقه را برای پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی ترکیه، به بهای زیان رساندن به ایران، هموار ساخته است. از سوی دیگر، اسرائیل ممکن است از تجدید

روابط میان ایران و ایالات متحده زیان ببیند، عمدتاً به این دلیل که همچنان دلبسته استراتژی تبدیل کردن ایران به «تهدید بزرگ» است، زیرا پیشرفت روند صلح در خاورمیانه می‌تواند اسرائیل را از داشتن تهدید خارجی محروم سازد. این عامل، در حقیقت، مانع اصلی در راه بهبود روابط ایالات متحده با ایران است. ایران در خصوص روابطش با بریتانیا ثابت کرد هرگاه مصلحت ایجاب کند، قادر است به آسانی موانع را از پیش پا بردارد. چنین می‌نماید که ایالات متحده همچنان اسیر پنجه لابی‌های داخلی خود است، بویژه کنگره طرفدار اسرائیل که بهبود مناسبات با ایران را تجویز نمی‌کند. با در نظر گرفتن این زمینه‌هاست که می‌گویم مسأله روابط دو کشور یک مشکل ایرانی نیست، بلکه اساساً یک مشکل آمریکایی است.

اتحادیه اروپا

در سال گذشته شمار دیگری از کشورهای اروپای خاوری و نیمه اروپایی، مانند ترکیه، وارد فهرست منتظران پیوستن به اتحادیه اروپا شدند. در درون اتحادیه، روند جهانی شدن‌ها به سرعت پیش می‌رود. شرکت‌های بزرگ اروپایی با درهم آمیزی، بزرگتر می‌شوند و چند ملیتی‌های عظیم تازه‌ای سربرمی‌آورند. چهار کشور پراهمیت عضو اتحادیه اروپا، یعنی آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا در سال گذشته پیشرفت‌های اقتصادی چشمگیری داشتند. بریتانیا برای نخستین بار در چند دهه اخیر توانست افزایش بودجه هنگفتی را اعلام نماید. این پیشرفت اقتصادی، بهترین نمونه اثربخشی اقتصادی - اجتماعی نظام اقتصادی بازار آزاد است، چرا که همزمان با اعلام افزایش بودجه گفته شد که ۱۴ میلیون تن از جمعیت شصت میلیونی این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این نظام اقتصادی - اجتماعی برخاسته از تاجریزم - ریگانیزم، اقتباس مستقیمی است از فرضیه «گزینش طبیعی» داروین و اصل «بقای قویتر به بهای از میان رفتن ضعیف‌تر». در این نظام اقتصادی - اجتماعی که اینک گسترش یافته و

○ اگر وزیر خارجه ایالات متحده اقرار می‌کند که سیاست تسلیح و تشویق عراق به تجاوز به ایران در اوایل دهه ۱۹۸۰ «کوتاه بینانه» بوده است، باید این حقیقت را نیز پذیرد که تلاش دولت متبوعش در جهت مسلح کردن امارات عربی متحده و پشتیبانی از ادعاهایش نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس تکرار همان سیاست «کوتاه بینانه» است.

زیر عنوان «جهانی شدن» به دیگر بخش‌های گیتی تحمیل می‌شود، موازین اجتماعی حمایت از ضعیفان و ضعیف‌شدگان از میان می‌رود تا نیرومند و ناتوان در جنگی نابرابر رودروی هم قرار گیرند؛ برخوردی که بی‌تردید به نابودی ناتوان و فره‌تر شدن توانگران می‌انجامد.

با همه این احوال، صاحبان وجدانهای بیدار در اروپا می‌کوشند «نظام رفاه عمومی» (حقوق‌دادن به بیکاران و مسکن‌دادن به بی‌پناهان و ارائه خدمات درمانی رایگان به همگان) را در دریای پرجوش و خروش کنونی حفظ و از آن دفاع کنند. جالب توجه این که، در حالی که دولت سوسیالیستی فرانسه، برخلاف همه سستی‌هایش، با کسب موفقیت‌های اقتصادی محبوبیت بیشتری به دست می‌آورد، دولت کارگری بریتانیا در سایه بی‌گیری متعصبانه نظام اقتصادی کاپیتالیستی مطلق، رفته‌رفته هوادارانش را از دست می‌دهد.

دولت سوسیالیستی لئونارد ژوسپن در فرانسه، با وجود پیشرفت‌های اقتصادی که به دست آورده، از دید سیاسی وضع ناخوشایندی داشته است. تغییر وزیر دارایی در هر چند ماه یک بار و نشستن نخست‌وزیر محاکمه شده پیشین در مقام وزارت دارایی بازتاب مثبتی در داخل نداشته است. سخنان غیرمنتظره ژوسپن در خلال سفرش به اسرائیل در سال گذشته مبنی بر تروریست خواندن مبارزان لبنانی و فلسطینی سبب شد که مورد حمله شدید جوانان مسلمان قرار گیرد و به حالت فرار به اتومبیل خود پناه برد. دو سال پیش از آن، رئیس‌جمهور دست راستی فرانسه در همان جا بدون برنامه پیش‌بینی شده به دیدار فلسطینیان رفته و تحسین فراوانی برانگیخته بود.

از دیگر مسائل چشمگیر در اتحادیه اروپا در سال گذشته، درگیری‌های گسترده فرانسه و بریتانیا بر سر گوشت گاو بریتانیایی بود. با این که اتحادیه اروپا ممنوعیت فروش گوشت گاو بریتانیایی را لغو کرده بود، دولت فرانسه همچنان اصرار می‌ورزید که اطمینان لازم در خصوص از میان رفتن عامل «جنون گاوی» در گوشت گاو بریتانیایی حاصل نشده است. این درگیری، آلمان

را نیز برای مدتی به سود فرانسه وارد میدان بحث کرد، ولی طرح شکایت از فرانسه در دادگاه اروپایی سرانجام فرانسه را وادار به پس‌نشینی در این راستا نمود. این ماجرا بهانه به دست ناسیونالیست‌ها و راست‌گرایان افراطی بریتانیا داد تا فرانسه را متهم به «تک‌روی سنتی» کنند و اروپای متحد شونده را دشمن ناسیونالیزم بریتانیایی و بقای بریتانیا قلمداد نمایند. از آنجا که ایجاد احساس نگرانی در مورد یک دشمن خارجی بهترین راه و وسیله اوج دادن احساسات ناسیونالیستی افراطی است، حزب محافظه‌کار بریتانیا از هیچ تلاشی برای دامن زدن به نگرانی مردم در قبال اتحادیه اروپا کوتاهی نکرد. دولت تونی بلر تلاش زیادی کرد تا این نکته را به فرانسویان منتقل سازد که پافشاری خارج از اندازه در مورد ممنوعیت ورود گوشت گاو بریتانیایی به فرانسه، همان چیزی است که راست‌گرایان افراطی بریتانیا و اروپا به دنبالش هستند.

حزب محافظه‌کار بریتانیا، به رهبری ویلیام هیگ، هر روز بیشتر اسیر چنگال راست‌گرایان افراطی می‌شود و این امر از یک سو اعتبار خود آن حزب را به خطر انداخته است و از سوی دیگر توازن سیاسی - اجتماعی جامعه بریتانیا را که میان چپ و راست منطبق‌گرا برقرار می‌شود، تهدید می‌کند. در کنفرانس سالانه حزب محافظه‌کار، وزیران میانه‌رو در دولت سایه جای خود را به جمعی از افراطیون دادند. ویلیام هیگ در آن جلسه اعلام کرد که خواهد کوشید تبصره‌ای به اعلامیه رم (قرارداد پدیدآورنده اتحادیه اروپا) بیفزاید که براساس آن کشورهای عضو حق کناره‌گیری از هر تصمیم جمعی را که مورد پسندشان نباشد داشته باشند. این چرخش عمده به راست، سبب خوشنودی راست‌گرایان افراطی در بریتانیا و سراسر اروپا گردید، تا آنجا که مارگارت تاچر ضمن سخنانی در حاشیه کنفرانس مدعی شد که «همه مشکلات بریتانیا از اروپا بوده و همه راه‌حل‌ها از سوی دنیای انگلیسی‌زبان ارائه شده است.» این ادعای نادرست و نژادپرستانه که آشکارا نشان از اعتقاد به برتری نژاد انگلوساکسن بر دیگر نژادها دارد، بیش از پیش حزب محافظه‌کار را به فاشیسم و

○ ترکیه بیش از عراق، سوریه و امارات عربی متحده از بهبود روابط تهران-واشینگتن زیان می‌بیند، زیرا تاکنون در رقابت‌هایش با ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی از یاری ایالات متحده بهره‌مند شده و واشینگتن راههای منطقه را برای پیشرفتهای سیاسی و اقتصادی ترکیه، به بهای زیان رساندن به ایران، هموار ساخته است.

نژادپرستی نزدیک می‌کند. چنین می‌نماید که راست‌گرایان افراطی در حزب محافظه‌کار قدم به همان راهی نهاده‌اند که چپ‌گرایان افراطی حزب کارگر در دهه ۱۹۸۰ رفتند و به نابودیشان انجامید. از این روست که برخی از منطق‌گرایان در حزب محافظه‌کار، هر یک به زبانی سیاست‌های تازه حزب خود را به باد انتقاد می‌گیرند و گرایش‌های ضد اروپایی حزب محافظه‌کار را محکوم می‌کنند.

نژادپرستی در باختر زمین بزرگترین بلایی است که همه پیشرفت‌های علمی و سیاسی اروپا و آمریکا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اعتقاد به برتری‌های نژادی، نشانه قطعی کوله‌اندیشی اجتماعی است که در ژرفای زندگی فرهنگی باختریان و در ساختار نظام اداری اروپا و ایالات متحده نهفته است. این پدیده هرچند گاه بار به گونه رفتار خشونت‌بار پلیس ایالات متحده و بریتانیا با سیاه‌پوستان و پلیس فرانسه با مهاجران مراکشی خودنمایی می‌کند. نژادپرستان آمریکایی حتی در اکتبر ۱۹۹۹ با توسل به اصل «آزادی بیان» و با کسب مجوز از دادگاه، دست به تظاهرات در خیابان‌های نیویورک که از بزرگترین مراکز تجمع سیاهان و یهودیان است زدند.

آلمان در سال گذشته پیروزی‌های فراوانی در حل مشکلات اقتصادی ناشی از وحدت در دهه ۱۹۹۰ به دست آورد. بازجویی از هلموت کهل که شانزده سال نخست‌وزیری آلمان و هشت سال ریاست اتحادیه اروپا را داشت و وحدت دو آلمان را واقعیت بخشید، بحرانی سیاسی در آن کشور به پا کرد. این بحران سرانجام یکی از راست‌گرایان حزب لیبرال - دموکرات را به جای او نشانده: بانویی که با مارگارت تاچر در بریتانیا مقایسه می‌شود. اتهام کهل و جانشین بلافاصله وی رشوه‌خواری در معاملات اسلحه بود. از نکات جالب توجه این که در جریان این بحران وزیر دفاع دولت شرویدر برای فروش اسلحه به امارات عربی متحده رفت و در آنجا زبان به اهانت به ایران و حقوق مالکیتش نسبت به جزایر تنب و ابوموسی گشود. این وزیر دفاع که گویی روزگاری راننده تاکسی بوده و با وعده‌های امارات در زمینه خرید اسلحه از آلمان و دریافت یک

ساعت گرانبها از خود بیخود شده بود، نمی‌دانست که حتی رسواترین سوداگران اسلحه در باختر زمین حاضر نیستند چنین رفتار جاهلانه‌ای را آشکارا به‌نمایش در آورند. در سال گذشته تلاش‌های اروپا برای دستیابی به یک هویت ژئوپولیتیک مستقل در برابر ایالات متحده ادامه یافت. بریتانیا کوشید در بحران کوزوو نقش اساسی تر و چشمگیرتری از سوی اروپا به عهده گیرد و در مقایسه با بحران بوسنی، ابتکار عمل را در دست اروپا نگاه دارد. گرچه این تلاش با پیروزی‌هایی همراه بود، ولی ایالات متحده توانست با اعمال قدرت تا حدود زیادی نقش اساسی را به خود اختصاص دهد. در همان حال، نخست‌وزیران بریتانیا و فرانسه قراردادی در زمینه گسترش همکاری‌های دفاعی اروپایی امضاء کردند. این قرارداد که ناظر به ایجاد نیروی دفاعی مستقل اروپایی بود، نگرانی ایالات متحده و یاران انگلیسی‌اش در حزب محافظه‌کار را از جهت سست شدن پیوندهای اروپا - آمریکا در چارچوب ناتو برانگیخت. هر اندازه نخست‌وزیران بریتانیا و فرانسه برای اثبات بی‌مورد بودن این نگرانی تلاش کنند، این حقیقت را نمی‌توان از دید عموم پنهان کرد که اتحادیه اروپا خواهان تبدیل شدن به یک ابرقدرت جهانی مستقل از ایالات متحده آمریکا و داشتن نیروی دفاعی مستقل و برنامه‌های ژئوپولیتیک - ژئواستراتژیک مستقل از دیگر ابرقدرت‌هاست.

روسیه

روسیه در سراسر سال گذشته شاهد بازی‌های شگفت‌انگیز بوریس یتسین برای سرپا نگهداشتن خود بود. در حالی که مشکلات بزرگ اقتصادی و اداری روسیه همچنان پیچیده و حل نشده باقی مانده بود، یتسین با تغییر دادن نخست‌وزیران یا اعضای دولت می‌کوشید رژیم خود را از سرانسیبی سقوط دور سازد. سخت‌ترین شرایط برای وی در بهار ۱۹۹۹ پیش آمد، هنگامی که حزب کمونیست با داشتن اکثریت در دومای روسیه یتسین را استیضاح کرد.

○ نژادپرستی در باختر زمین بزرگترین بلایی است که همه پیشرفت‌های علمی و سیاسی اروپا و آمریکا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اعتقاد به برتری‌های نژادی، در ژرفای زندگی باختریان و در ساختار نظام اداری غرب نهفته است.

○ روسیه در آسیای مرکزی، خزر و قفقاز همچنان با ایران رقابت می‌کند و بیش از همه در خنثی کردن نقش آفرینی‌های ایران مؤثر است، هر چند همکاری‌های تهران - مسکو در برابر مثلث آمریکا - ترکیه - اسرائیل سخت به سود خود روسیه است.

با آشکار شدن برخوردهای سیاسی میان حزب کمونیست و رژیم پلنسن، سرنوشت خود دوما نیز با نتایج استیضاح گره خورد. در این بن بست سیاسی کامل بود که پلنسن با عزل نخست‌وزیر و همه اعضای دولت، همگان را شگفت‌زده کرد و مسأله استیضاح را به تأخیر انداخت. با گسترش عملیات تروریستی در مسکو و دیگر شهرها، راه فرار تازه‌ای پیش پای پلنسن گذاشته شد. او زیر عنوان مبارزه با «تروریست‌های اسلامی» چچن توانست توجه همگان را از دوما و مخالفت‌های کمونیست‌ها منحرف سازد. در اوج این پیروزی تبلیغاتی بود که وی ولادیمیر پوتین را به نخست‌وزیری گمارد و سه ماه مانده به انتخابات پارلمانی، حزب جدید «اتحاد» را به رهبری خودش و پوتین تأسیس کرد. این حزب در مدت سه ماه، در نتیجه تبلیغات شدید رسانه‌ای که پلنسن و پوتین به راه انداختند، محبوبیتی چشمگیر کسب کرد. از سوی دیگر، پلنسن و پوتین با آغاز کردن جنگ در چچن توانستند توجه رأی‌دهندگان را از نابسامانی‌های اقتصادی و فساد اداری خفقان آور کشور منحرف و به جنگ و خونریزی در چچن معطوف سازند. این شگرد سیاسی در واقع درسی بود که روس‌ها از مارگارت تاچر در بریتانیا آموخته بودند. او نیز با دست زدن به جنگ با آرژانتین بر سر جزایر فالکلند، محبوبیت فراوانی کسب کرده و پیروزی انتخاباتی بزرگی به دست آورده بود. در سایه احساسات تحریک شده ناسیونالیستی روسی و ضد چچنی بود که حزب نوین پلنسن و پوتین در انتخابات پیروزی چشمگیری به دست آورد. البته پلنسن در حرکتی شگفت‌آور، آخرین پرده نمایش بزرگ زندگی سیاسی خود را روی صحنه آورد و در شب سال نو مسیحی از مقامش کناره گرفت و پوتین را به جانشینی خود معرفی کرد.

روسیه در سال گذشته نیز در برابر فشارهای ایالات متحده ایستادگی کرد و اجازه نداد که این فشارها بر روابط اقتصادی، سیاسی و همکاری‌های تکنولوژیکش با ایران اثر گذارد. شایان توجه است که روسیه در آسیای مرکزی، خزر و قفقاز، همچنان با ایران رقابت می‌کند و

بیش از همه در خنثی کردن نقش آفرینی‌های ایران مؤثر است، هر چند همکاری‌های روسی - ایرانی در این منطقه می‌تواند صف‌آرایی مؤثری را واقعیت بخشد که در برابر مثلث آمریکا - ترکیه - اسرائیل سخت به سود خود روسیه است. حتی در مواردی چون نظام حقوقی دریای خزر و گسترش ناتو به سوی خزر، روسیه با بازی‌های دو پهلو، از يك سو ایران را سرگرم نگاه می‌دارد و از سوی دیگر می‌کوشد باج‌خواهی از ایالات متحده را ادامه دهد.

به هر حال، روسیه نمی‌تواند این واقعیت را نادیده انگارد که طی هفت سال گذشته بیش از بیست میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول وام دریافت کرده و تبدیل به بزرگترین بدهکار جهان شده است بی آن‌که اوضاع اقتصادیش سرسامانی یافته باشد.

بحران چچن

جدایی خواهان چچن در تابستان ۱۹۹۹ دامنه جنش خود را گسترش دادند. يك سلسله رویدادهای تروریستی در مسکو به آنان نسبت داده شد و دولت پلنسن از این وضع بهره فراوان برد و راه فرار آسانی یافت تا از سقوط حتمی دولت خود در برابر بن بست‌های سیاسی - اقتصادی جلوگیری کند. نیروهای رزمی روسیه که در نبردهای سال ۱۹۹۴-۵ با جنگجویان چچن شکست خورده بودند، تصمیم گرفتند به هر قیمت این جنش را نابود سازند. مسکو با آگاهی از واکنش دنیای خارج نسبت به زیاده‌روی‌های نظامی غیر قابل اجتناب در چنان شرایطی، کوشید به کمک يك سلسله تبلیغات جهانی، اقدامات تروریستی تابستان ۱۹۹۹ را به جدایی خواهان چچن نسبت دهد و با توجه به هراس باخترزمین از اسلام سیاسی و انقلابی، جدایی خواهان چچن را «تروریست‌های اسلامی» معرفی کند. این تاکتیک تبلیغاتی البته موفق نشد، چرا که باخترزمین دو - سه سالی است می‌کوشد از اثرگذاری اسلاموفوبیا بر سیاست‌های جهانی خود جلوگیری کند. از سوی دیگر، مخالفان عملیات نظامی خونین روسیه در چچن کوشیدند

به این موضوع بُعدی اخلاقی و بین‌المللی بدهند. این تلاش نیز چندان موفق نبود به این دلیل که چین، به‌هر حال، بخشی از فدراسیون روسیه است و موضوع یک مسأله داخلی به شمار می‌رود. اگر چین کشوری مستقل می‌بود، جهان خارج می‌بایست همان رفتاری را با روسیه داشته باشد که در برابر عراق در بحران کویت نشان داده بود، و چنین کاری می‌توانست به فرو ریختن صلح و امنیت جهانی بینجامد.

گسترش دامنه جنبش جدایی خواهی چین به جمهوری مسلمان داغستان، زنگ خطر را در مسکو به صدا درآورد و دولت یلتسین که در سیاست‌های داخلی به بن‌بست رسیده بود از این موضوع بهره گرفت و با این استدلال که جدایی چین، سرآغاز جدایی داغستان و دیگر بخشهای فدراسیون روسیه خواهد بود، به سرکوب بی‌رحمانه این جنبش‌ها دست زد.

آنچه در افق‌های سیاسی منطقه خودنمایی می‌کند این حقیقت است که حتی پیروزی نظامی کامل روسیه در چین چیزی جز زیر خاکستر بردن آتشی افروخته نیست. در اوج عملیات نظامی روسیه در چین بود که نگارنده در سمیناری بین‌المللی با شرکت دانشگاهیان و دیپلمات‌های روسی در تهران هشدار داد که پیروزی نظامی کامل روسیه در چین واکنش‌هایی را در درازمدت سبب خواهد شد که به سود یکپارچگی فدراسیون روسیه نخواهد بود. شاید با توجه به چنین چشم‌اندازی بوده است که ولادیمیر پوتین در سفری به چین از سران سیاسی آن دیار خواست تا با دولت وی بر سر میزان خودمختاری وارد گفت‌وگو شوند. سازمان‌های حقوق بشر و رسانه‌های باختر زمین اتهام ارتکاب روسیان به جنایات جنگی در چین را مستند ساخته و گزارش‌هایی انتشار داده‌اند. حتی ماری رابینسن، رئیس کنونی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد از چین دیدن کرد تا رسیدگی به اتهام یاد شده را صورتی جدی دهد.

اوپک

نه کشور عضو اوپک در فروردین ماه گذشته تصمیم گرفتند میزان تولید خود را فزونی دهند تا

بهای نفت کاهش یابد. ابراز نارضایی باختر زمین از روند افزایش بهای نفت از مدتها پیش آغاز شده بود. دو هفته پیش از اجلاس اوپک، رئیس‌جمهور ایالات متحده آشکار از اوپک خواست که بهای نفت را کاهش دهد. متأسفانه تهران دقت نکرد که گرایش عمومی در این زمینه در جهت خواست واشینگتن است و تنها حاصل تک‌روی در این شرایط انزوای خواهد بود. اگر ایران بزرگترین تولیدکننده اوپک بود، می‌توانست بر روند یاد شده و تصمیمات آن سازمان اثر گذارد، و حال که چنین نیست باید در پی یافتن هم‌آوا و همداستان در میان اعضای مهم بود، چرا که حتی عراق و لیبی در مسیر خواست‌های ایالات متحده گام برمی‌دارند. تکروری در شرایط پیش آمده اثری بر تصمیم‌گیری‌ها نداشت و نمی‌توانست از افزایش تولید و کاهش بهای نفت جلوگیری کند و تنها به زبان ایران تمام می‌شد و به‌سود آنان که در باختر زمین و در دنیای عرب خواهان ادامه انزوای سیاسی و بین‌المللی ایران هستند و مایلند که ایران را یک کشور مزاحم و خطرناک جلوه دهند و انزوایش را تضمین نمایند تا به سودهای نامشروع خود برسند. آنچه امروز اهمیت دارد تلاش ایران است برای بازگشت به همکاری‌های نزدیک در اوپک به‌منظور فراهم آوردن مکانیزمی در زمینه میزان تولید که بتواند از سقوط زیاد از حد بهای نفت جلوگیری کند.

از سوی دیگر، تردیدی نیست که جلوگیری از فزونی گرفتن بی‌رویه بهای نفت می‌تواند توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه تأسیس لوله‌های نفتی و گازی پر هزینه خزر از راه‌هایی جز راه ایران را از میان ببرد. لذا، تهران نمی‌تواند چه در مورد افزایش بهای نفت یا کاهش آن راه افراط بییماید.

چین

تلاش چین برای تأمین یکپارچگی سرزمینی خود در سال‌های اخیر به نتایج مثبتی رسیده است. پس از بازگشت هنگ‌کنگ و ماکائو (دسامبر ۱۹۹۹) به این کشور، مسأله بازگشت تایوان جلب توجه فراوان کرده است. پیوستن

○ روسیه حتی در مورد مسائلی چون تعیین نظام حقوقی دریای خزر و گسترش ناتو به سوی خزر، با بازیهای دو پهلو از یک سو ایران را سرگرم می‌سازد و از سوی دیگر در پی باج‌خواهی از ایالات متحده است.

تایوان به چین، بدون تردید، در جهش چین به مقام یک ابرقدرت جهانی، اثر مهمی خواهد داشت و این یک دگرگونی عمده در ژئوپولیتیک جهانی است که ایالات متحده و دیگر بازیگران جهانی نمی‌توانند از آن غافل باشند.

ایالات متحده به این بهانه که بازگشت تایوان به چین باید از راه‌های صلح‌آمیز و دموکراتیک صورت گیرد، از هرگونه تلاش برای جلوگیری از پیوستن تایوان به چین خودداری نکرده و نمی‌کند. به گفته دیگر، هر چند ایالات متحده چین کمونیست را بعنوان چین واقعی به رسمیت می‌شناسد و گرچه بازگشت تایوان به چین اصلی نزد همگان در جهان پذیرفته شده است، آمریکا با دست زدن به برخی اقدامات مانند گذاشتن قول و قرارهای دفاعی و استراتژیک با تایوان، عملاً روند دور شدن تدریجی آن جزیره از چین را تشویق می‌کند. در واکنش به گفته‌های رئیس‌جمهور پیشین تایوان در زمینه رد ادعای تاریخی چین و این که تایوان اعلام استقلال خواهد کرد، دولت چین در تابستان گذشته اعلام کرد در صورت اعلام استقلال از سوی تایوان، چین حکومت آن سرزمین را درهم خواهد شکست و تایوان را به زور باز خواهد گرداند. چین، تایوان را یک «استان» جدا افتاده و سرکش خود می‌شمارد و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آن سرزمین را تلاشی آشکار برای جدایی می‌داند و تهدید کرده است که در صورت شکست در بازگرداندن صلح‌آمیز تایوان، از نیروی رزمی استفاده خواهد کرد. این تهدید، بویژه از آن روی برای ایالات متحده هشدار دهنده است که چین در سال گذشته اعلام کرد تکنولوژی ضروری برای تهیه بمب‌های نوترونی را به دست آورده است، بی‌آن که مستقیماً مدعی ساختن این بمب شود. راست‌گرایان افراطی و جمهوری خواهان در ایالات متحده دولت بیل کلینتون را متهم کردند که با نزدیک شدن سیاسی به چین سبب سست شدن تدابیر ضد اطلاعاتی در ایالات متحده شده و چین توانسته است تکنولوژی موردنیاز برای ساختن بمب نوترونی را از آن کشور سرقت نماید.

در این شرایط بود که انتخابات ریاست

جمهوری تایوان با برخورداری از پشتیبانی آشکار ایالات متحده صورت گرفت و نامزد ناسیونالیست‌های استقلال خواه این انتخابات را برد. این رویداد این حقیقت را بر چین آشکار کرد که بازگشت صلح‌آمیز تایوان به چین آسان نخواهد بود و نرم‌گویی‌های دیپلماتیک و اشینگتن و تاپیه تنها برای گذراندن زمان و دادن امکان به پیشرفت روند استقلال‌گیری تایوان است. به این دلیل، چین در سال گذشته از یک سو اعلام کرد که در ادامه سیاست دو نظام در یک کشور، تایوان را همانند شانگهای، هنگ کنگ و ماکائو آزاد خواهد گذارد تا نظام اقتصادی بازار آزاد را ادامه دهد، و از سوی دیگر، آشکارا از اقدام نظامی سخن به میان آورد. آنچه در فروکش کردن نسبی خشم چین مؤثر افتاد، سخنان رئیس‌جمهور جدید تایوان بود که خواهان حل اختلافات از راه گفت‌وگو شد.

سال گذشته هنگامی که انتقادهای باختر زمین بویژه ایالات متحده نسبت به جنایات جنگی ارتش روسیه در چین اوج گرفت، یلتسین به چین رفت و در آنجا اعلام کرد که ایالات متحده گویا فراموش کرده است که روسیه هنوز یکی از بزرگترین انبارهای سلاح اتمی جهان است. چین از این یادآوری تهدیدگونه و از مواضع روسیه در برابر ایالات متحده حمایت کرد.

امروز به زحمت می‌توان چین را یک ابرقدرت جهانی ندانست و همین حقیقت است که دولت کلینتون را وادار کرده است راه سازگاری با چین را پیش گیرد و بویژه روابط اقتصادی با آن قدرت را گسترش دهد. در دیدار سال گذشته کلینتون از چین، قرارداد بازرگانی عمده‌ای امضاء شد که حتی کنگره راست‌گرای افراطی ایالات متحده که با همه سر دعوا دارد، ناچار به تصویب آن شد. باز هم به دلیل سنگینی حضور چین در صحنه جهانی است که ایالات متحده و یارانش، بویژه ژاپن، تلاش زیادی می‌کنند تا این قدرت وارد سازمان بازرگانی جهانی شود؛ ولی چین همانند هند و ایران و برخی دیگر، همچنان این تشکیلات را عامل گسترش جهانی شدن‌های آمریکایی برای سودرسانی به توانمندان به بهای زیان‌رسانی به ناتوانان می‌بیند.

○ ایالات متحده و

یارانش، بویژه ژاپن، تلاش می‌کنند که چین وارد سازمان بازرگانی جهانی شود، اما چین مانند ایران و هند و برخی دیگر کشورها همچنان این سازمان را عامل گسترش جهانی شدن‌های آمریکایی برای سودرسانی به توانمندان به بهای زیان‌رسانی به ناتوانان می‌بیند.

چین از قراردادهای دفاعی اخیر ژاپن با ایالات متحده ناخشنود است و آنها را عامل افزایش و گسترش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه می‌داند. چین حتی نگران آن است که در درگیری‌های احتمالی بر سر تایوان، قراردادهای دفاعی یاد شده ژاپن و ایالات متحده را وارد عمل سازد. ایالات متحده می‌داند که بازگشت تایوان به چین آن کشور را به یک ابرقدرت حقیقی جهان تبدیل خواهد کرد و چنین تحولی با سروری خواهی آمریکا در جهان سازگار نیست.

از سوی دیگر، در برخورد با مسأله بازگشت تایوان به چین، خواسته میلیون‌ها مردم تایوان نمی‌تواند مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا پشتیبانی از خواسته مردم تایوان می‌تواند دخالت ایالات متحده در امور دیگران در مناطق گوناگون جهان را توجیه نماید؟

پاکستان و افغانستان

برخلاف دگرگونی محسوسی که پس از روی کار آمدن دولت ژنرال مشرف در سیاست‌های پاکستان در قبال افغانستان پدید آمده، همچنان مرزهای پاکستان و افغانستان باز است و هنوز این کشور می‌کوشد از اوضاع نابسامان افغانستان بهره گیرد. شرایطی که از آغاز دهه ۱۹۸۰ «جاده ابریشم» را به «جاده قاچاق» مواد مخدر و لعل بدخشان تبدیل کرده است همچنان ادامه دارد و هیچ نشانه‌ای در دست نیست که حاکی از تلاش اسلام‌آباد برای سروسامان دادن به اوضاع در مناطق مرزی آن کشور با افغانستان باشد. شایان توجه است در حالی که کارگر افغانی برای هر کیلو سنگ لعل پول اندکی می‌گیرد که به زحمت نان و آب او را تأمین می‌کند، قاچاقچیان پاکستانی و اروپایی - آمریکایی بیش از ۲۲ هزار دلار از هر کیلو سنگ قاچاق شده به دست می‌آورند.

در رابطه با ایران، دیدار ژنرال پرویز مشرف از تهران در سال گذشته نوید دهنده دگرگونی امیدوارکننده‌ای در جناح خاوری ایران بود. در پی این دیدار بود که طالبان روش خود را نسبت به

ایران تغییر دادند و حتی تماس‌هایی با تهران برقرار کردند. از مواردی که امید می‌رود در شرایط کنونی مورد توجه افغانستان و دیگران در منطقه و در باخترزمین قرار گیرد این است که ایران مانع واقعیت یافتن خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان نیست، بلکه نامنی در افغانستان و سرزمین‌های مرزی پاکستان بازدارنده اصلی تأسیس این خط است. از سوی دیگر، محاسبات اقتصادی ناشی از شرایط و موقعیت جغرافیایی مسیر مورد بحث مانع عمده دیگری است در راه اجرای پروژه یاد شده. با توجه به این حقایق است که گاه به نظر می‌رسد ایالات متحده از طریق شرکت‌های نفتی خود، با آگاهی کامل از غیر اقتصادی بودن طرح یاد شده، اجرای این طرح را به دو ملت افغانستان و پاکستان وعده داده تا عدم اجرای آن موضوع تازه‌ای برای بدبینی‌ها نسبت به ایران در جناح خاوریش بیافریند.

ترکیه

سال ۱۹۹۹ شاهد پیشرفت‌های فراوان در سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه بود که از پشتیبانی بی‌دریغ اسرائیل و ایالات متحده مایه می‌گرفت. پس از ده‌ها سال فشار و تقاضا و انتظار، سرانجام اتحادیه اروپا در سال گذشته تصمیم گرفت آرزوی دیرینه ترکیه را برآورده سازد و نام آن کشور را در فهرست نامزدان عضویت در اتحادیه بگنجاند، البته مشروط به شرایطی نه چندان آسان، از جمله دگرگون شدن سیاست‌های آن کشور در قبال قبرس. با توجه به این که ترکیه خواهان شناسایی رسمی قبرس ترکی از سوی اروپا شده، دگرگون کردن سیاست در قبال قبرس ترکی آن گونه که اروپا خواسته است، از دید ترکیه باید به منزله فروختن قبرس ترکی به قبرس یونانی تلقی گردد. شرط مهم دیگر این است ترکیه اختلافات خود را با یونان حل کند. این درخواست طبیعی است، زیرا اگر موافقت یونان در سال گذشته نبود، ترکیه این بار نیز نمی‌توانست در فهرست انتظار پیوستن به اتحادیه اروپا قرار گیرد.

کارسناسان پیش‌بینی می‌کنند که حل

○ قفقاز، تاکنون،

شاهد گونه‌ای صف‌بندی استراتژیک نامرئی بوده است، یعنی ایران، روسیه، ارمنستان و یونان در برابر ترکیه، ایالات متحده و اسرائیل قرار داشته‌اند. اما اسرائیل رفته‌رفته توانسته است نقش یونان را دگرگون کند و هم‌اکنون سرگرم نزدیک ساختن ارمنستان و ترکیه به یکدیگر است.

آن گونه که خود توانسته است با سواری گرفتن از گرده غول آمریکایی در نیم قرن گذشته بسیاری از افزون خواهی های خود در خاورمیانه را تحقق بخشد. از سوی دیگر، آمادگی ایالات متحده برای پشتیبانی از هر سیاستی که مخالف یا مزاحم ایران در منطقه باشد، زمینه را آماده ساخته است که ترکیه بتواند با بهره گرفتن از سیاست های ضد ایرانی ایالات متحده در منطقه خزر که ممکن است یکی - دو دهه دیگر از سوی وزیر خارجه آن کشور «کوته بینانه» خوانده شود، حتی اهداف پان ترکیستی خود را در آن منطقه پی گیری کند؛ اهدافی که آشکارا جنبه نژادپرستانه دارد. ترکیه توانسته است، با بهره گیری از نفوذ و نیروی ایالات متحده کنفرانس های سالانه ترک زبانان منطقه خزر - آسیای مرکزی را شکل دهد. با توجه به این که همه کشورهای درگیر در این کنفرانس های پان ترکیستی عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) هستند، نه تنها ترکیه در سازمان اگو انشعاب ایجاد کرده است، بلکه می کوشد با برنامه ریزی های اقتصادی مشترک، از جمله برای صدور نفت و گاز این کشورها از راه جمهوری آذربایجان و ترکیه، پیوندهای محکمی برای فرا آمدن و نقش آفرین شدن سیاست های پان ترکیستی در منطقه به وجود آورد. در کنفرانس سال جاری ترک زبانان خزر - آسیای مرکزی، ترکیه ظاهراً موفق شد کشورهای خاور دریای خزر را قانع کند که نفت و گاز خود را از راه پاکو - جیهان صادر کنند.

گسترش پان ترکیزم در منطقه خزر - آسیای مرکزی به معنی گسترش نقش آفرینی یک کشور غیر منطقه ای است به نام ترکیه که اسرائیل را نیز بر پشت خود به بهای صدمه زدن به نقش آفرینی طبیعی کشورهای منطقه ای همانند ایران و روسیه به منطقه می آورد. همین روند، زیربنایی برای ناامنی های گسترده در منطقه فراهم می آورد. روزی ایالات متحده سیاست میدان دادن به پان ترکیزم را «کوته بینانه» خواهد خواند که سیاست های ضد ایرانی و بی منطق کنونی آن کشور دگرگون شود و گسترش پان ترکیزم امنیت منطقه را تهدید کند. آنچه از دید ایران اهمیت دارد این است که تا زمان پا گرفتن یک گروه بندی

اختلافات با یونان و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا میان هشت تا ده سال طول خواهد کشید. با این حال، همین قرار گرفتن در نوبت عضویت برای ترکیه اهمیت حیاتی دارد، و اسرائیل سخت می کوشد حل اختلافات ترکیه و یونان را آسان سازد.

زلزله سال گذشته در ترکیه بهره های سیاسی فراوانی نصیب آن کشور کرد. پس از این زلزله بود که یونانیان یاری و همدردی فراوانی نشان دادند و بروز زلزله در پایتخت یونان با یک فاصله زمانی اندک، زمینه را آماده ساخت تا ترکان نیز احساسات مشابهی نشان دهند. این ابراز همدردی ها و احساسات دوستانه متقابل که زمینه اصلی آن را اسرائیل از پیش هموار ساخته بود، سبب شده که دو کشور به گونه ای جدی به حل اختلافات دیرینه بپردازند و دوستی و همکاری در سطح گسترده تری را از جمله در منطقه قفقاز پی ریزی کنند.

در قفقاز، تاکنون، گونه ای از صف آرای های ژئواستراتژیک نامرئی وجود داشته است که گرایش ها و کنش ها و واکنش های سیاسی به موازات خطوط اصلی این صف آرای ها شکل می گرفته است. در این صف آرای ها، ایران، روسیه، ارمنستان و یونان در مقابل ترکیه، ایالات متحده، اسرائیل و جمهوری آذربایجان قرار داشته اند. در تحولات تازه، اسرائیل توانسته است نقش یونان را دگرگون کند و هم اکنون سرگرم نزدیک ساختن ارمنستان و ترکیه است. شایان توجه است که ارمنستان، پس از ایران، بهترین راه عبور لوله های نفتی و گازی خزر به ترکیه است. هر اندازه حل اختلافات گسترده و ژرف ترکیه و یونان از یک سو، و ارمنستان و جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، دشوار به نظر آید، مسلم است که صف آرای های ژئواستراتژیک کنونی در منطقه به سود محور ترکیه - آمریکا - اسرائیل دگرگون می شود. افزون بر این، گمان نزدیک به یقین می رود که اسرائیل سرگرم یاری دادن به ارتش ترکیه در زمینه دسترسی به سلاح اتمی است. اسرائیل ترکیه را یاری داده است تا برای پیشرفت اهدافش در منطقه خزر - آسیای مرکزی از گرده ایالات متحده سواری بگیرد،

○ آمادگی ایالات متحده برای پشتیبانی از هر سیاستی که مخالف یا مزاحم ایران باشد، زمینه را آماده ساخته است که ترکیه بتواند به اهداف سیاسی و اقتصادی خود در منطقه خزر - آسیای مرکزی دست یابد و حتی برنامه های پان ترکیستی را که آشکارا نژادپرستانه است پی گیری کند.

کردن در داخل و نسبت به همسایگان مهار خواهد کرد.

منطقه‌ای واقعی، باید تلاش کرد موجودیت فعال و نقش آفرینی‌های اِکو تقویت گردد.

ترکیه در سال گذشته تلاش کرد با استفاده از جنجال‌های سیاسی در غرب در برابر فجایع انسانی ارتش روسیه در چچن، یک نظام امنیتی قفقازی را با شرکت خود، گرجستان، اسرائیل و جمهوری آذربایجان، و مسلماً ایالات متحده، به‌وجود آورد. در اوج انتقادهای عمومی باختر زمین نسبت به چگونگی عملیات نظامی روسیه در چچن، سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه به ایروان رفت و در آنجا تشکیل نظام امنیتی یاد شده را مطرح ساخت. عضویت ترکیه در ناتو، از سوی دیگر، خود به‌خود می‌تواند چنین نظام امنیتی را به شعبه‌ای از ناتو تبدیل کند و راه را برای گسترش سینه‌خیز ناتو به خزر هموارتر نماید. از آنجا که این گام عجولانه برداشته شد و برخی از ما ایرانیان توانستیم بموقع خطر این فرصت‌طلبی‌های امنیتی ترکیه را در راستای اهداف مورد نظر ناتو به آگاهی همگان برسانیم، پیشنهاد یاد شده در حال حاضر به دست سکوت سپرده شده است.

یکی دیگر از پیروزی‌های ترکیه در سال گذشته امضای قرارداد تأسیس لوله‌های نفت‌رسانی باکو - جبهان در حضور رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. آنچه این قرارداد را میسر ساخت ایجاد تصور امنیت در نیمه‌خاوری ترکیه پس از بازداشت عبدالله اوجالان و فروکش کردن جنبش‌های کردی در آن بخش بود. کردان ترکیه از آن رو جنبش‌های خود را محدود ساخته‌اند که مبدا آنکارا را عصبانی و موجبات اعدام اوجالان را فراهم کنند. آنان نمی‌دانند که ترکیه یارای اعدام اوجالان را ندارد، زیرا با اعدام وی همه موقعیت‌های تازه به دست آمده را به خطر خواهد انداخت: روند صلح و همکاری‌هایش با یونان و قبرس؛ عضویتش در اتحادیه اروپا؛ پیشرفت‌های سیاسی - اقتصادی در خزر - آسیای مرکزی.

به هر حال، نه تنها کردن، بلکه همه همسایگان ترکیه امیدوارند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا واقعیت یابد، چرا که این عضویت مسئولیت‌های تازه‌ای را سبب خواهد شد که قلدری‌های نظامی تشنج‌آفرین ترکیه را نسبت به

خاورمیانه

درحالی که اسرائیل، مانند هند و پاکستان، به موشک‌های بالیستیک قاره‌پیما دست یافته، فریادش از احتمال دستیابی ایران به چنین سلاح‌هایی به آسمان رسیده است. این رفتار ویژه ناشی از دید خود محور اسرائیل نسبت به مسائل و این که «من همه‌گونه حق دارم و رقیب‌انم هیچ حقی ندارد»، از دیرباز شناخته شده است. افزون بر آن، اسرائیل توانسته است کشوری چون امارات عربی متحده را نیز در این جنگ تبلیغاتی ضد ایرانی با خود همراه و همداستان سازد. این تبلیغات ضد ایرانی که برخی از سیاستمداران ایالات متحده هم بدان پیوسته‌اند، تا آنجا رسیده که ایران را منتهم به ساختن یا دریافت موشک‌هایی می‌کنند که قادر به زدن خاک ایالات متحده است. این ادعای مسخره از زبان کسانی جاری می‌شود که می‌دانند حتی کشور خودشان قادر به ساخت موشک‌هایی با این برد نیست.

برخلاف این جنگ تبلیغاتی، حقیقت این است که کمک‌های مالی و تکنولوژیک ایالات متحده به اسرائیل در سال گذشته منجر به واقعیت یافتن سیستم دفاع هوایی پیشرفته‌ای در اسرائیل شده است. موشک‌های بالیستیک قاره‌پیما جدید اسرائیل قادر است پروازهای دشمن را از پانصد کیلومتری شناسایی و تعقیب کند و در همان فاصله پانصد کیلومتری آنها را هدف قرار دهد.

در رابطه با عربان، اسرائیل توانسته است با کمک ایالات متحده و مصر به دوران سکون در روند صلح پایان دهد. در دیدار نخست‌وزیر جدید اسرائیل، ایهود باراک، با یاسر عرفات در شرم الشیخ (مصر) با حضور وزیر خارجه ایالات متحده و رئیس‌جمهور مصر در سال گذشته، قرارداد شماره ۲ وای ریور به امضا رسید. براساس این قرارداد، اسرائیل قبول کرده است مناطق بیشتری از سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی را به دولت یاسر عرفات بازگرداند و از گسترش خانه‌سازی یهودیان در سرزمین‌های اشغال شده جلوگیری

○ روزی ایالات متحده سیاست میدان دادن به پان‌تور کیسم را «کوتاه‌بینانه» خواهد خواند که سیاست‌های ضدایرانی و بی‌منطق کنونی آن کشور دگرگون شود و گسترش پان‌تور کیسم امنیت منطقه را به خطر اندازد.

○ پاپ اعظم: هدف اسرائیل از صدور مجوز ساختن مسجد برای فلسطینیان در محلّ یکی از کلیساهای ویران شده مسیحیان، ایجاد شکاف میان مسیحیان و مسلمانان بوده است تا بر خوردهای اسلامی-یهودی کنونی را به کشمکش های اسلامی-مسیحی مبدّل کند.

کند. در برابر، یاسر عرفات پذیرفت نیروهای پلیس خود را کاهش دهد، فهرست کامل اسامی پلیس خود را در اختیار اسرائیل گذارد، از اعلام استقلال فلسطین خودداری ورزد و زندگی بعنوان ایالتی خودمختار در داخل اسرائیل را بپذیرد. در حرکتی دیگر، اسرائیل به فلسطینیان شمال آن سرزمین اجازه داده است در محلّی مسجد بنا کنند که گفته می شود مدفن شهاب الدین ایوبی، برادرزاده صلاح الدین ایوبی است. آنجا محلّ یکی از کلیساهای ویران شده مسیحیان و مورد دلبستگی دینی ویژه آنان است. صدور این مجوز از سوی اسرائیل، با آگاهی کامل از نتایج تشنّج آفرین آن میان مسلمانان و مسیحیان بوده است و می تواند راه را برای درگیری و کشمکش های خطرناکی در آینده هموار سازد. شماری از رهبران واتیکان و کشورهای عربی، با آگاهی نسبت به زیرکی های نهفته در این تصمیم، اسرائیل را مورد انتقاد قرار دادند و از مسلمانان و مسیحیان درگیر خواستند دست به هیچ اقدامی نزنند تا مسأله به گونه ای اصولی حل شود. حتی پاپ اعظم گفت هدف اسرائیل از این اقدام ایجاد شکاف میان مسیحیان و مسلمانان بوده است تا بر خوردهای اسلامی-یهودی کنونی را به کشمکش های اسلامی-مسیحی مبدّل سازد.

میانجی گیری های ایالات متّحده در سال ۱۹۹۹ سبب از سر گرفته شدن گفتگوهای سوریه و اسرائیل شد که تاکنون به جایی نرسیده است. بیل کلینتون دو بار با حافظ اسد دیدار کرد و کوشید وی را حاضر کند به گونه ای با اسرائیل کنار آید و کشمکش های چند دهه ای میان دو کشور را پایان دهد. آنچه سبب پر آورده نشدن این آرزوی کلینتون یا به تأخیر افتادن آن خواهد شد این حقیقت است که سوریه خواهان بازگرداندن شدن تمامی بلندی های جولان است و اسرائیل نمی تواند از همه این سرزمین ها دست بکشد زیرا بازگرداندن آنها به معنی آوردن سوریه به کرانه دریاچه آب شیرین جلیله است، محلّی که آب آشامیدنی اسرائیل باید از آن تأمین شود و اسرائیل نمی تواند این نقطه استراتژیک را که سرچشمه زندگی خود می داند، به دست سوریه سپارد. اسرائیل خواهان ادامه اشغال بخش های

باختری بلندی های جولان و تأسیس پاسگاه های انتظامی و دیدبانی نیرومند در آن بخش هاست، حال آنکه سوریه حاضر نیست از دست رفتن همیشگی بخش هایی از سرزمین های خود را بپذیرد. اسرائیل برای پس دادن بخش هایی از بلندی های جولان، افزون بر میلیاردها دلار کمک نقدی، خواستار سلاح های پیشرفته آمریکایی، از جمله هواپیماهای تجسس «آواکس»، موشک های تام هاوک، هلیکوپترهای آپاچی و... است که باید به تصویب کنگره برسد. بهای این جنگ افزارها بیش از دوازده میلیارد دلار تخمین زده می شود و تحویل این جنگ افزارها به اسرائیل توان رزمی آن کشور را به دو برابر کنونی آن فزونی خواهد داد و موازنه های استراتژیک متزلزل کنونی در منطقه را متزلزل تر خواهد کرد.

در جنوب لبنان، دولت ایهود باراک اعلام کرد که در نظر دارد مناطق جنوب آن کشور را که تاکنون بعنوان «سپر امنیتی» در اشغال نظامی خود داشته است، به لبنان پس دهد. دلیل اصلی این سیاست، خنثی شدن خاصیت «سپر امنیتی» مناطق یاد شده از سوی حزب الله لبنان بوده است و این که ادامه اشغال این مناطق خود تبدیل به بزرگترین عامل ناامنی برای مناطق شمالی اسرائیل شده است. اسرائیل امیدوار است با تخلیه این مناطق و بازگرداندن نیروهای خود به مرزهای بین المللی رسمی، بتواند موازنه های تازه ای را در بخش شمالی خود برای امنیتی پایدار به وجود آورد.

خزر - آسیای مرکزی

منطقه خزر - آسیای مرکزی در سال گذشته شاهد پیشرفت سریع اهداف سیاسی - استراتژیک محور آمریکا - ترکیه - اسرائیل بود. سیاست منحرف کردن مسیر لوله های نفتی و گازی این منطقه از ایران، همچنان با سرسختی پی گیری می شود، حال آن که محور یاد شده در عملی ساختن صدور انرژی خزر از راه های ترکیه و گرجستان و افغانستان پیروزی واقعی به دست نیاورده است. دلیل اصلی این ناکامی، ادامه ناامنی

در هر سه مسیر مورد نظر است. بازداشت عبدالله اوجالان و فروکش کردن جنبش‌های کرد در خاور ترکیه، بدون تردید خاکستری است روی آتش، حال آن که ناامنی در مسیرهای گرجستان و افغانستان همچنان ادامه دارد و پایانی برای آن دیده نمی‌شود.

استان آبخازی در گرجستان، پس از قیام سال ۱۹۹۴ عملاً خودمختاری دارد و در مهر ماه سال گذشته اعلام استقلال نمود و از سازمان ملل متحد خواستار شناسایی رسمی شد، حال آن که گرجستان سخت می‌کوشد این استان را به خود بازگرداند. جدایی خواهان آبخازی نمایندگان سازمان ملل متحد را که برای نظارت بر آتش‌بس در گرجستان در آن کشور به سر می‌برند، ربودند و خواهان دویست هزار دلار برای رهایی آنان شدند. اندکی از این ماجرا نگذشته بود که رئیس‌ان جمهوری ایالات متحده، ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان در آنکارا قرار داد تأسیس لوله‌های نفتی باکو - جیهان را امضاء کردند (نوامبر ۱۹۹۹). این دومین لوله نفتی مورد نظر ایالات متحده در منطقه خزر است که باید از سرزمین‌های ناامن گرجستان و خاور ترکیه بگذرد؛ نخستین لوله باید از منطقه آبخازی عبور کند. بازدهی سرمایه‌گذارهای هنگفتی که در این زمینه شده است یکسره به امنیت این راه‌ها بستگی دارد و عدم اطمینان نسبت به امنیت پایدار و همیشگی در آن سرزمین‌ها عامل اصلی دودلی شرکت‌های سرمایه‌گذار و کنسرسیوم‌های نفتی در اجرای قراردادهای امضاء شده است.

از سوی دیگر، در حالی که راه ترکمنستان - افغانستان - پاکستان برای لوله‌کشی گاز خزر، به دلیل طولانی بودنش در قیاس با مسیر ایران و ناامنی علاج ناشدنی‌اش تقریباً به دست فراموشی سپرده شده، تأسیس لوله‌های نفت‌رسانی زیر دریایی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال گذشته موضوعی بود برای امضای قراردادی ویژه که جلب توجه فراوان کرد.

در این زمینه، دو گونه لوله‌کشی نفتی زیر دریایی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: اول، با استفاده از لوله‌های بزرگ غیر قابل انعطاف که از کف دریا می‌گذرد. از آنجا که عبور لوله باید از

بخش بسیار ژرف دریا میان دو کشور ترکمنستان و جمهوری آذربایجان صورت گیرد و دمای بسیار پایین آب در آن بخش عبور نفت خام را کند می‌سازد، باید تلمبه‌خانه‌های متعدد و تکنولوژی گرم‌کننده لوله‌ها به کار گرفته شود که بسیار پر هزینه است و صرفه اقتصادی صدور نفت از چنین مسیری را پایین می‌آورد، بویژه این که عمر چنین سیستمی نمی‌تواند بیش از ۲۰ سال باشد و آسیب‌پذیری‌اش در برابر فشار آب دریا، زلزله و فرسودگی و پوسیدگی بسیار زیاد است؛ دوم، سیستم انعطاف‌پذیر است که شامل دو رشته لوله‌های نرم می‌شود که یکی در داخل دیگری قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که می‌توان لایه بیرونی را باز کرد و لوله درونی را در صورت لزوم تغییر داد یا مرمت کرد. هزینه تأسیس این سیستم تا پنج برابر سیستم نخست برآورد می‌شود و بطور کلی صرفه اقتصادی صادرات انرژی از این راه را از میان می‌برد. به همین دلیل بود که شرکت آمریکایی انرون Enron که قرار بود در این زمینه سرمایه‌گذاری کند و قرارداد تأسیس لوله‌های نفتی زیر دریایی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان را به اجرا گذارد، از هر گونه اقدام در این راه خودداری ورزید.

یکی دیگر از مسائل مهم منطقه خزر که در سال‌های اخیر بیشتر به سکوت گذرانده می‌شود، مسئله تعیین نظام حقوقی دریای خزر است. در این مورد کشورهای کرانه‌ای تاریخچه‌ای از اختلاف نظر آفریده‌اند. در حالی که روسیه خواهان مشاع دانستن سراسر دریا براساس دو قرارداد از میان رفته ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی پیشین و ایران است، دیگر کشورهای خزر خواسته‌های گوناگونی دارند. نکته درخور توجه این است که در حالی که ایران و روسیه سرگرم بحث با دیگران هستند بر سر این که چگونه نظام حقوقی باید در خزر شکل گیرد، برخی کشورها بویژه جمهوری آذربایجان و کمپانی‌های باختر زمین سرگرم تولید از منابع انرژی دریا براساس نظام حقوقی مورد نظر جمهوری آذربایجان هستند. تلاش برای حل این مسأله باید از اولویت ویژه برخوردار شود و حل مسأله نیز تنها می‌تواند از راه ترکیب نظرات متفاوت عملی شود. از یک

○ پنج عضو شورای همکاری خلیج فارس یعنی عربستان، کویت، بحرین، قطر و عمان بر این باورند که امنیت منطقه به همکاری‌های نزدیک آنها با ایران بستگی دارد و از این رو حاضر نیستند بر تلاش‌های تشنج‌آفرین امارات عربی متحده برای عربی کردن بین‌المللی کردن ادعایش نسبت به جزایر ایرانی صحه گذارند.

کردن و بین‌المللی ساختن ادعایش نسبت به جزایر تنب و ابوموسی شوند.

از سوی دیگر، عراق که نهمین سال يك فاجعه ملّی را تجربه می‌کند، همچنان اسیر خیره‌سری‌های صدام حسین است و ادامه این خیره‌سری‌ها و نیز بی‌رحمی‌های ایالات متّحده و یارانش نسبت به ملّتی بیست میلیونی، نگون‌بختی‌های دلخراش این ملت را دوام می‌دهد. در سال ۱۹۹۹ برخی نشانه‌ها حکایت از تماس‌هایی پنهانی بغداد با عوامل باختر زمین داشته است. بغداد بی‌سرور و موافقت کرد هزاران تن از فلسطینیان بی‌خانمان را در خاک خود اسکان دهد تا از بار جمعیت فلسطینی که بر شانه‌های اسرائیل سنگینی می‌کند، کاسته شود و روند صلح عربان و اسرائیل آسان‌تر گردد. از سوی دیگر، عراق در کنفرانس اخیر اوپک با دیگر تولیدکنندگان عضو سازمان در واقعیت بخشیدن به خواسته آشکار ایالات متّحده برای افزایش تولید نفت هم‌آوایی کرد. با این حال، این کارها را نباید به حساب منطقی شدن رفتار صدام حسین و حزب بعث عراق گذاشت. در تابستان گذشته صدام حسین بار دیگر ایران و اسرائیل را به جنگ و لشکرکشی تهدید کرد. بدیهی است در قبال این پریشان‌گویی‌ها تهران باید سکوت کند و از پاسخگویی خودداری ورزد. البته این تهدیدها برای تهران و دیگران در منطقه باید گویای این حقیقت باشد که صدام حسین و حزب بعث عراق به هیچ‌روی ظرفیت درس آموختن از تجربیات و دگرگون کردن سیاستهای ماجراجویانه خود نسبت به همسایگان را حاصل نکرده‌اند و در صورت رها شدن عراق از نگون‌بختی‌های کنونی، رژیم بعثی صدام حسین اگر دوام یابد، همچنان تهدیدی جدی برای امنیت ایران و منطقه خواهد بود.

در بخش جنوبی خلیج فارس، ویلیام کوهن وزیر دفاع ایالات متّحده، در سفرهایی به کویت و امارات عربی متّحده در سال گذشته توانست انبوهی از جنگ‌افزارهای گوناگون را به این کشورها بفروشد. وی افزون بر تحریک امارات عربی متّحده در برابر ایران، در کویت رسماً

سو باید از پافشاری بر مشاع بودن دریا یا تقسیم آن به سهم‌های بیست درصدی میان کشورهای کرانه‌ای دست برداشت چون این هر دو پیشنهاد بی‌بهره از منطق عملی است؛ از سوی دیگر باید پذیرفت که دریاچه بودن خزر شرایط ویژه‌ای را مطرح می‌کند که اجرای مقررات حقوقی ناظر به دریاها را آزاد در آن عملی نیست. برای تعیین رژیم حقوقی خزر شاید منطقی‌ترین راه این باشد که کف دریا بر اساس سهم بیست درصدی میان کشورهای پنجگانه تقسیم شود به گونه‌ای که با شکل جغرافیایی و درازای کرانه‌ای هر يك از پنج کشور هماهنگی داشته باشد، و بدنه آبی دریا هم به گونه آبهای کرانه‌ای یا سرزمینی پنج کشور، با گستره‌ای میان ۳۰ تا ۶۰ کیلومتر میان پنج کشور کرانه‌ای، آن گونه که مقررات بین‌المللی مربوط به آبهای سرزمینی در دریاها تعیین کرده است تقسیم شود، با این تفاوت که محدود بودن آبهای سرزمینی کشورهای پنج‌گانه به ۳۰ تا ۶۰ کیلومتر، منطقه نسبتاً پهناوری را در میانه دریا باقی می‌گذارد که می‌تواند مشاع اعلام شود.

از دید ایران، درگیر شدن هرچه بیشتر روسیه و چین در مسائل انرژی خزر - آسیای مرکزی می‌تواند موازنه‌هایی را در برابر مثلث آمریکا - ترکیه - اسرائیل در منطقه به وجود آورد و در پرتو آن شاید بتوان سراسر منطقه را غیرنظامی و منطقه صلح و امنیت اعلام کرد.

خلیج فارس

منطقه خلیج فارس در سال گذشته شاهد گسترش روابط و همکاری‌های ایرانی - عربی بود. این پیشرفت با وجود تلاش‌های مستمرّ امارات عربی متّحده علیه ایران و علیه روند نزدیکی‌های ایرانی - عربی در منطقه حاصل شد، چرا که پنج عضو شورای همکاری خلیج فارس، یعنی عربستان، کویت، بحرین، قطر و عمان بر این باورند که امنیت منطقه به همکاری‌های نزدیک آنها با ایران بستگی دارد. از آنجا که این کشورها امنیت خلیج فارس را دارای اهمیت حیاتی می‌دانند، حاضر نشده‌اند تسلیم تلاش‌های تشنج‌آفرین امارات عربی متّحده برای عربی

○ تهدیدها و پریشان‌گویی‌های اخیر صدام حسین بیانگر این حقیقت است که او و حزب بعث عراق به هیچ‌روی از گذشته درس نگرفته‌اند و از سیاستهای ماجراجویانه در قبال همسایگان چشم‌پوشیده‌اند. رژیم بعثی صدام حسین، اگر دوام یابد، همچنان تهدیدی جدی برای امنیت ایران و منطقه خواهد بود.

متّحده و کشورهای عمده عربی در سیاست‌های اعلام شده رسمی خود از هرگونه چرخش واقعی در جهت پشتیبانی از افزون‌خواهی‌های سرزمینی آل‌نهیان خودداری ورزیده‌اند. در داخل شورای همکاری خلیج فارس، پس از بروز درگیری لفظی میان مقامات سعودی و آل‌نهیان بر سر سیاست‌های امارات عربی متّحده در این خصوص، و نیز اعلام نارضایی حاکم شارجه از موضع‌گیری‌های ابوظبی در این زمینه، حاکم دومی که نخست‌وزیر امارات عربی متّحده نیز هست، زبان به انتقاد از روش هیجانی و «نادرست» آل‌نهیان نسبت به مسأله ادّعی حاکمیت بر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی گشود. در قبال این سرخوردگی‌ها بود که آل‌نهیان تهدید به خروج از شورای همکاری خلیج فارس کرد. سرانجام با کشاندن عوامل آمریکایی، از جمله مارتین ایندیک، به جلسات خصوصی وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس، توانستند آن شورا را وادار نمایند، برای آن‌که کاری صورت داده شود، کمیته‌ای سه نفره از وزیران خارجه نزدیک‌ترین دوستان ایران در آن شورا، یعنی عربستان، عمان و قطر تشکیل شود تا موضوع ادّعاهای امارات را پی‌گیری و زمینه را برای گفت‌وگوهای مستقیم ایران و امارات آماده کند.

نکته شایان توجه دیگر در این مورد، واکنش بسیار سست تهران در سپتامبر ۱۹۹۹ در قبال اعلامیه‌ای شگفت‌انگیز بود که از سوی اتّحادیه عرب صادر شد و جزایر تنب و ابوموسی را متعلّق به امارات دانست. در این واکنش، وزارت امور خارجه ایران اعلامیه یاد شده را «غیرقابل قبول» خواند. ضروری بود وزارت امور خارجه ایران طی اعلامیه‌ای از اتّحادیه عرب بخواهد از تشویق «توسعه‌طلبی»‌های سرزمینی امارات نسبت به ایران خودداری ورزد چرا که تاریخ نشان می‌دهد چشمداشت يك کشور نسبت به خاک کشور همسایه، بزرگترین عامل ناامنی و کشت و کشتار در مناطق گوناگون جهان بوده و چشمداشت سرزمینی عراق نسبت به ایران و جنگ و ناامنی که از این راه به ایران و منطقه تحمیل گردید بهترین نمونه به‌شمار می‌رود.

اعلام کرد که پایگاه نظامی ایالات متّحده در خلیج فارس بزرگتر و مدرن‌تر خواهد شد. وی در يك نوبت قراردادی برای فروش جنگ‌افزار به ارزش ۱۰۸ میلیارد دلار با امارات امضاء کرد. افزون بر این، امارات عربی متّحده در سال ۱۹۹۹ جنگ‌افزارهای زیادی از فرانسه، بریتانیا و آلمان خریداری کرد. برخی ناظران عربی این خریدهای جنون‌آمیز را دارای پیامی ضمنی برای ایران توصیف کرده‌اند. حقیقت این است که امارات عربی متّحده هر اندازه جنگ‌افزار در خاک خود انباشته کند نمی‌تواند ظرفیت نظامی و استراتژیک ضروری را برای تهدیدی حقیقی نسبت به ایران به‌دست آورد. گذشته از اتلاف خودسرانه ثروت ملی امارات هفت‌گانه، آل‌نهیان حتی نیروی انسانی بومی مورد نیاز را برای استفاده از این جنگ‌افزارها نخواهد داشت. بعلاوه، توجه به این حقیقت لازم است که در جنگ تحمیل شده به ایران از سوی عراق تقریباً همه کس در خاور و باختر گیتی، از جمله خود امارات به زیان ایران و به سود عراق وارد کارزار شدند اما نه تنها راه به جایی نبردند، بلکه پیوندهای ملی ایرانیان را محکمتر و از این راه توان دفاعیش را بیشتر کردند. نکته دیگر در این زمینه این است که آل‌نهیان با وجود همه تلاش‌های سیاسی و تبلیغاتی‌اش بر ضد ایران بر سر جزایر تنب و ابوموسی و با وجود خریدهای نظامی جنون‌آمیزش، نه تنها نتوانسته مردمان امارات پراکنده عضو اتّحادیه را به يك «ملت» تبدیل کند، بلکه در کسب پشتیبانی واقعی کشورهای عربی، حتی در درون شورای همکاری خلیج فارس شکست خورده است. در حالی که برخی عوامل آمریکایی چون ویلیام کوهن و مارتین ایندیک کوشیده‌اند و می‌کوشند با بهره گرفتن از شرایطی که آل‌نهیان پیش آورده است، از يك سو با فروش انبوهی از جنگ‌افزارها به ابوظبی ماشین‌های اسلحه‌سازی ایالات متّحده را در گردش نگاه دارند و از سوی دیگر موضع‌گیری‌های ضدّ ایرانی امارات را برای لطمه زدن به روند همکاری‌های ایرانی - عربی در منطقه تشویق کنند، کشورهای باخترزمین از جمله ایالات